

Creating Security in the Light of Managing the Conflict between Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran

Sirous Hajizadeh¹

Iran and Saudi Arabia, due to their ideological and geopolitical coordinates, have always been two important and influential countries in the region. In this process, the relations between the two countries have become a complex and challenging issue due to the security conflict and their role in regional developments. Due to the symmetry of spheres of influence and ideological friction, as well as geopolitical affiliations based on the acquisition of power and the consolidation of hegemony, they have always created a continuous level of tension. Iran and Saudi Arabia have kept the horizon of relations in a sinusoidal state, despite many areas of convergence, and as a result of a threatening understanding of the other. Assuming the tense relations between Iran and Saudi Arabia, this study deals with how to manage the conflict, which mainly focuses on reducing tensions. The question of this research is how can the existing conflict be managed or resolved? In terms of research type, this research is descriptive-explanatory, in terms of methodology based on data type, quality and method of data is a library, and the method of data analysis is content analysis. The results show that the conflict between them is due to the wide range of ideological and geopolitical approaches in the region. Conducting bilateral strategic cases based on normative realities and Islamic commonalities provides the basis for convergence in the macro perspective.

Keywords: Human Communication, Communication Tolerance, Hostile Traits, Determination, Communication Strategies.



امنیت‌زایی در پرتو مدیریت منازعه عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران

سیروس حاجی‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴

نشریه علمی آفاق امنیت / سال چهاردهم / شماره پنجاه و سوم - زمستان ۱۴۰۰: ۱۹۱-۱۵۳

چکیده

ایران و عربستان با توجه به مختصات ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی، همواره دو کشور مهم و تأثیرگذار در عرصه منطقه‌ای به شمار می‌روند. در این روند مناسبات دو کشور با توجه به تعارض امنیتی و نقشی که در تحولات منطقه‌ای دارند به موضوعی پیچیده و چالش‌برانگیز تبدیل شده است. به دلیل متقارن بودن حوزه‌های نفوذ و اصطکاک ایدئولوژیکی و نیز پیوست‌های ژئوپلیتیکی بر پایه کسب قدرت و تثبیت هژمونی، همواره سطح پیوسته‌ای از تنش را به وجود آورده‌اند. ایران و عربستان علی‌رغم زمینه‌های همگرایی فراوان، و در نتیجه‌ی درک تهدیدآمیز از دیگری، افق روابط را در یک وضعیت سینوسی نگاه داشته‌اند. این پژوهش با مفروض گرفتن روابط پرتنش ایران و عربستان سعودی به چگونگی مدیریت منازعه می‌پردازد که عمدتاً بر کاهش تنش تمرکز دارد. پرسش این پژوهش این است که چگونه می‌توان منازعه موجود را مدیریت و یا حل و فصل کرد؟ این پژوهش از نظر نوع پژوهش، توصیفی-تبیینی، به لحاظ روش‌شناسی بر اساس نوع داده‌ها، کیفی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای، اسنادی بوده و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز تحلیل محتوا می‌باشد. نتایج یافته‌ها، نشان می‌دهد که تعارض و تخاصم فی‌مابین، ناشی از رویکردهای دامنه‌دار ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک منطقه‌ای است. هدایت پرونده‌های راهبردی دوجانبه بر مدار واقعیت‌های هنجاری و اشتراکات اسلامی زمینه را برای همگرایی در چشم‌انداز کلان فراهم می‌کند.

کلید واژه‌ها:

امنیت؛ ایران؛ عربستان؛ منطقه؛ مدیریت منازعه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مدیریت منازعه یک رویکرد گونه‌شناختی در جهت تبیین و توصیف رشته مطالعات صلح مطرح شده است. اولین پایه‌های فکری و سیاسی در این زمینه توسط اشخاصی چون «ماری پارکر فولت»^۱ و «تئودور اف لنتز»^۲ در دهه ۱۹۵۰ میلادی آغاز شد. تا کنون نزدیک به ۵۰۰ مؤسسه جهت بررسی حل منازعه و مدیریت منازعه برای صلح در نقاط مختلف جهان به وجود آمده است.

موضوع حل منازعه در مطالعات بین‌الملل به تاکتیک‌ها و تکنیک‌های حل منازعات و روش‌های تحقق صلح بازمی‌گردد. بر اساس این رویکرد، روابط ایران و عربستان به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های سیاست خارجی ایران به خصوص پس از تحولات ۲۰۱۱ مطرح بوده است که این شرایط با به قدرت رسیدن سلمان بن عبدالعزیز پیچیده‌تر نیز شده است. در این میان وقوع بیداری اسلامی و نگرانی از سرایت انقلاب به عربستان سعودی از یک سو و حمایت‌های ایران از این انقلاب‌ها از سوی دیگر زاویه روابط دو کشور را افزایش داد. با بررسی تاریخ روابط ایران و عربستان سعودی، به‌ندرت می‌توان روابط ایران و عربستان را در سطحی راهبردی ارزیابی کرد چراکه در بهترین حالت نیز «تسامح به اغماض» بوده است که در کوتاه‌مدت منجر به پیوند سیاسی دو کشور به‌صورت سطحی شده بود. در واقع سیاستگذاری راهبردی عربستان تابعی از نقش منطقه‌ای، ویژگی رهبران سیاسی و جهت‌گیری ساختار نظام بین‌الملل است. نقش امنیتی عربستان در دوران ملک سلمان را می‌توان ادامه سیاست قدرت برای کسب با وجود توانمندی‌ها و قابلیت‌های دو کشور، سیر واگرایی میان ایران و عربستان در طی یک دهه اخیر شتاب فزاینده‌ای یافته است. با این وجود شکستن پوسته روابط ایران و عربستان در برهه‌های مختلف برای ظاهر شدن ماهیت تعارضات دو کشور به تدریج از سوی هرکدام از دو کشور صورت گرفته است که در این میان شدت و ضعف پیوند با بازیگر هژمون و فرامنطقه‌ای از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. به‌صورت کلی می‌توان روابط ایران و عربستان را در یک نوسان تاریخی، حالتی سیال میان «تعامل»، «تسامح»، «تقابل» و «تعارض و تخاصم» دید. بر این اساس بسیار نادر بوده است که روابط دو کشور در حالت تعامل طولانی و یا تخاصم طولانی بوده باشد چراکه از یک سو وجود نقاط افتراق فراوان دو کشور را از حالت تعامل خارج و وجود منافع مشترک نیز دو کشور را از تعارض طولانی دور کرده است. به هر روی آنچه امروزه مشاهده می‌شود این است که روابط از حالت «صلح سرد» و تسامح به سمت تعارض

1. Mary parker follet
2. Theodore F. lentze



و تخصص در حرکت بوده است، در این روند، سؤال «چگونه می‌توان منازعه موجود را مدیریت و یا حل کرد؟» شاید مهم‌ترین سؤال در این حوزه باشد.

پیشینه پژوهش

ایران و عربستان سعودی از گذشته‌های دور تا به امروز به انحاء مختلف در حوزه‌های گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان دو رقیب در برابر هم صف‌آرایی کرده‌اند. برخی از اندیشمندان، گونه‌ای از این عوامل را منبعت از کشمکش در یک نزاع طولانی‌مدت، تقرب جغرافیایی دو طرف، آناشسیسم داخلی، کسب پشتیبانی یک ابرقدرت و فقدان تجانس مؤلفه‌های از قبیل مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌داند (برچر، ۱۳۸۲: ۱۱۵). مصلی‌نژاد و صمدی سیاست‌گذاری راهبردی عربستان را تابعی از نقش منطقه‌ای، ویژگی رهبران سیاسی و جهت‌گیری ساختار نظام بین‌الملل ارزیابی کرده‌اند. مطالعات آن‌ها نشان می‌دهد، واقعیت‌های تحول منطقه‌ای بیانگر آن است که ژئوپلیتیک خاورمیانه در چارچوب سیاست‌های راهبردی عربستان بر اساس نقش‌یابی بازیگران و نیروهای قدرت‌ساز، آشوب‌ساز و منازعه‌آفرین ایجاد شده است. نتیجه این پژوهش این‌که عربستان از سازوکارهای گسترش نظامی‌گری، تصاعد بحران و جنگ نیابتی در راستای گسترش ژئوپلیتیک بحران در خاورمیانه بهره گرفته است (مصلی‌نژاد و صمدی، ۱۳۹۷: ۲۱۹-۱۹۷). احتشامی و هینه‌بوش روند رقابت بین ایران و عربستان را بخشی از ماهیت تاریخ معاصر و متأثر از انقلاب اسلامی دانسته‌اند. به نظر آن‌ها ریشه این تخصص بیشتر ناشی از عوامل هویتی و ایدئولوژیکی است. (احتشامی^۱ و هینه‌بوش^۲، ۲۰۰۲)

متفکرانی نظیر چوبین و تریپ عوامل ساختاری مانند ژئوپلیتیک و مسائل جمعیتی و همچنین مشکلات فرقه‌ای را مانع همکاری‌های امنیتی بین ایران و عربستان می‌دانند. به تعبیر آن‌ها اختلافات میان ایران و عربستان ناشی از؛ امنیت منطقه‌ای، رقابت‌های مذهبی و اقتصادی است. (چوبین^۳ و تریپ^۴، ۱۹۹۶)

عماد کامل حرب به شکل مصداقی استدلال می‌کند که عربستان این تصور را در خود ایجاد کرده بود که حذف صدام از معادلات خاورمیانه — که به زعم آن‌ها یکی از نگهدارنده جهان عرب بود — به شکل فزاینده باعث قدرت‌یابی و گسترش نفوذ ایران در منطقه شده

1. Ehteshami
2. Hinnebusch
3. Chubin
4. Tripp



است. بر این اساس، او نتیجه می‌گیرد که عربستان به انحاء مختلف تلاش می‌کند که از نفوذ و گسترش قدرت ایران در منطقه جلوگیری کند. (کامل حرب^۱، ۲۰۱۴: ۴-۲).

برخی از تحلیلگران از جمله؛ دانیل سرور، رکسانافرمانفرائیان و جگوری گاس، جدال ایران و عربستان را به دلیل عدم رویارویی نظامی مستقیم، بر اساس نوعی جنگ سرد منطقه‌ای تعبیر می‌کنند که برآمده از تنش‌های ایدئولوژیک و فرقه‌گرایانه شیعه و سنی بوده است و معمولاً باعث تضعیف دو سوی قدرت (خلیج فارس) و افزایش هزینه‌های تسلیحاتی دو دولت شده است، به باور این محققان، ایران و عربستان برای توسعه قدرت خود گروه‌های شبه‌نظامی (نیابتی) را برای این جنگ سرد منطقه‌ای به کار گرفته‌اند. علی‌رغم مواضع و برداشت مختلف اندیشمندان در منازعه ایران و عربستان، هیچکدام از این اندیشمندان به چگونگی مدیریت منازعه در شرایط کنونی نپرداخته‌اند. از این منظر، پژوهش حاضر سعی دارد راهکارهای حل منازعه معطوف به نتیجه را بررسی نماید.

چارچوب نظری و مفهومی

یکی از مسائل مهم و از موضوعات راهبردی در نظریه‌ها و مکاتب روابط بین‌الملل و ژئوپلیتیک، ماهیت منازعات و مخاصمات بین دولت‌هاست. تنش و منازعه بین دولت‌ها و حکومت‌ها همواره در سطوح و ابعاد مختلف رخ داده و در آینده نیز شاهد آن خواهیم بود. هر کدام از نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل با توجه به رویکردهای علمی اندیشمندان آن، موارد مختلف و متناقضی را به عنوان عوامل منازعه‌آفرین میان دولت‌ها قلمداد کرده‌اند. اندیشمندان ژئوپلیتیک نیز با نگاهی جامع برخی از عوامل ژئوپلیتیکی را در بروز منازعه بین دولت‌ها بررسی کرده‌اند.

اصولاً منازعه پدیده‌ای جهان‌شمول بوده و دائماً در درون جوامع رخ می‌دهد. منازعه معمولاً با استفاده از ابزارهای ظریف سیاسی، اقتصادی، روانی و اجتماعی صورت می‌پذیرد. سیاست نیز فرآیندی برای منازعات است. در واقع منازعه یک فرآیند اجتماعی با ویژگی چند بعدی می‌باشد. این پدیده در تمام نظام‌های اجتماعی بدون توجه به موقعیت مکانی و زمانی علی‌رغم سادگی یا پیچیدگی آن‌ها وجود دارد (برکوویچ و دیگران، ۱۹۹۱: ۷۶)

لوئیس کوزر^۲ با تعریف جامعه‌شناختی از مفهوم منازعه، معتقد است: منازعه‌ای بر سر ارزش‌ها، مطالبه منزلت، قدرت و منابع نادر که در آن هدف هر یک از طرفین، خنثی کردن صدمه زدن یا نابود کردن رقبای خویش است (رابرت فالتر گراف، ۱۳۷۲: ۲۹۶)

1. KamelHarb
2. louis coser



در این چارچوب مفهوم منازعه به‌طور کلی در هفت نوع رویکرد مطرح می‌شود:

منازعه امر ذاتی موجودات اجتماعی و بلکه سیاسی است؛

منازعه مربوط به طبیعت و ساختار اجتماعی جامعه است؛

منازعه یک امر اخلاص برانگیز در سیستم اجتماعی و نشانه آسیب‌پذیری است؛

منازعه نقش کارکردی در سیستم اجتماعی دارد و برای تحول اجتماعی ضروری

است؛

منازعه ویژگی اجتناب‌ناپذیر منافع دولت‌های رقیب در صحنه بین‌المللی است؛

منازعه یک سوءبرداشت، سوءمحاسبه ناشی از ارتباطات ضعیف بین طرفین یک

کشمکش می‌باشد؛

منازعه روند عمومی تمام جوامع است (میال^۱ و همکارانش، ۶۶).

پیروان مکتب تالکوت پارسونز^۲ به لحاظ تأکیدی که بر سازگاری اجتماعی،

سمت‌گیری ارزشی مشترک و حفظ نظام دارند، منازعه را نوعی بیماری تلقی می‌کنند که

دارای عواقب ازهم‌گسیختگی است. اما بیشتر اندیشمندان اروپایی از قبیل مارکس^۳

سایمل^۴ دارندورف^۵ و نیز بیشتر جامعه‌شناسان دوره‌ی پیش از پارسونز از جمله؛ جسی

برنارد^۶ و لوئیس کوزر، منازعه را در خدمت مقاصد مثبت اجتماعی به شمار آورده‌اند.

نظریه‌پردازان کارکردی‌گرا، معتقدند: منازعه نه تنها موجب یکپارچگی گروه می‌شود، که

منجر به ایجاد هویت گروهی می‌شود، مرزهای گروه را روشن‌تر ساخته و انسجام گروه

را افزایش می‌دهد (فالتزگراف، ۱۳۷۲: ۸۸۰-۴۷۹).

برخی میان مفهوم حل منازعه با مفاهیم مشابهی نظیر «حل اختلاف»^۷، «اتفاق نظر

برای حل منازعه»^۸، «تخفیف منازعه»^۹، «مدیریت منازعه»^{۱۰}، و «تحول منازعه»^{۱۱} قائل به

تمایزند. تبیین صحیح این گفتمان‌ها، به نظر ضروری می‌رسد: «حل اختلاف» به تلاش

برای برطرف کردن ناسازگاری‌های کوتاه‌مدت؛ امور منعطف و قابل مذاکره (نظیر امور مالی

و خانوادگی) اطلاق می‌شود درحالی‌که موضوع «حل منازعه» را ناسازگاری‌های درازمدت و

1. Miall

2. Talcott Parsons

3. Marx

4. Simmel

5. Dahrendorf

6. Bernard Jessie

7. Dispute Resolution

8. Conflict Settlement

9. Conflict Containment

10. Conflict Management

11. Conflict Transformation



عمیق؛ امور کمتر منعطف و کمتر قابل مذاکره (نظیر ارزش‌ها و هنجارهای اساسی اجتماعی و سیاسی) را تشکیل می‌دهد. «توافق برای حل اختلاف»، به معنای دستیابی طرفین به «اتفاق نظر» برای پایان بخشیدن به درگیری‌هاست. «تخفیف منازعه»، به معنای محدود کردن گستره جغرافیایی منازعه و یا کاستن از شدت برخوردها میان طرف‌های درگیر است.

مدیریت منازعه نیز عبارتست از: هنر مداخله مناسب برای دستیابی به حل و فصل‌های سیاسی به ویژه توسط بازیگران قدرتمندی که قدرت و منابع لازم برای تحت فشار قراردادن گروه‌های در حال منازعه را دارند تا آن‌ها را وادار به حل و فصل کنند (میال، ۲۰۰۳). می‌توان مدیریت منازعه، را همچون اصطلاح «تنظیم منازعه»^۱، به حل و فصل و محدودسازی منازعات خشونت‌آمیز تعبیر کرد. نظریه پردازان مدیریت منازعه بر این اعتقادند که بسیاری از منازعات خشونت‌آمیز معاصر را نمی‌توان به‌طور کامل و برای همیشه حل و فصل کرد، چرا که آن‌ها نتیجه اختلاف ارزش‌ها و منافع درون یا بین جوامع هستند و همواره بازتولید شده و دائماً وجود دارند، به ویژه آنکه این اختلاف‌ها منجر به تأسیس نهادهای اجتماعی و توزیع قدرت از یک سو و ایجاد حافظه تاریخی و اشتراک‌ها و علایق پایدار، از سوی دیگر می‌شود. بنابراین، حل چنین منازعاتی غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد. بهترین کاری که می‌توان انجام داد، مدیریت و محدود کردن آن‌ها و گهگاه رسیدن به سازش تاریخی است که در آن ممکن است خشونت کنار گذاشته شود و سیاست معمول از سر گرفته شود.

روندشناسی مناسبات و منازعات ایران و عربستان سعودی

عربستان سعودی از زمان تشکیل (۱۹۳۲) تا کنون سعی کرده است تا ضمن تثبیت هویت منطقه‌ای، از هویت بین‌المللی‌اش نیز دفاع نماید. باین‌وجود ایران پیش از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران را به‌عنوان رقیب ایدئولوژیک و پس از انقلاب حریف سیاسی خود تعریف کند که این ذهنیت تاریخی چالش‌هایی را در مسیر روابط دو کشور ایجاد کرده است. برای دستیابی به نتیجه‌ای مناسب از روند تاریخی روابط ایران و عربستان سعودی ابتدا به‌صورت مختصر به روابط دو کشور اشاره خواهیم کرد و سپس به ارزیابی این روند خواهیم پرداخت.

برای تبیین مناسبات روابط ایران و عربستان از دوره پهلوی اول تا پس از انقلاب اسلامی تشریح می‌شود:



الف) دوره پهلوی اول: ایران به عنوان یک دولت متمرکز عملاً در دوره رضاخان دچار تحول اساسی شد؛ در همین زمینه و دوران ماهیت عربستان نیز تغییر کرد. دو کشور بعد از حفظ تمامیت ارضی و مرزی به بازیگران مهم منطقه‌ای در منطقه تبدیل شدند. دولت سعودی برای افزایش ارتباط با ایران، سلطنت رضاشاه را به رسمیت شناخت (گوفی، ۲۰۰۹: ۱۰) رضاشاه نیز با ارسال پیامی پادشاهی ملک عبدالعزیز را به وی تبریک گفت و از بهبود روابط بین دو کشور ابراز خرسندی نمود (متقی، ۱۳۹۳: ۱۴۶). در این شرایط، روابط دو کشور عمدتاً بر پایه منافع سیاسی-دینی بود که فرازونشیب فراوانی نداشت و تقریباً از ثبات نسبی برخوردار بود و عربستان نیز با درک برتری نسبی ایران در منطقه، سعی در ایجاد روابطی منعطف و بدون مناقشه با ایران کرد. بنابراین در این دوره مناسبات دو طرف نه از گستردگی خاصی برخوردار بود و نه از تنشی که بتوان آن را مورد توجه قرار داد (محقق، ۱۳۷۹: ۵).

ب) دوره پهلوی دوم: مناسبات پهلوی دوم با عربستان متفاوت از بود. در این برهه زمانی عربستان در حال تقویت درونی و افزایش قدرت منطقه‌ای بود. در این دوره به تدریج تنش‌های دو کشور که برخاسته از متغیرهای متعدد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است پدیدار شد. در زمان پادشاهی محمدرضا پهلوی حکومت عربستان در دست عبدالعزیزبن سعود بود که توانسته بود با شکست دادن رقبای داخلی، عملاً پادشاهی عربستان را تأسیس نماید (جیمز و فواز، ۲۰۱۰: ۷). این دوره با بروز تنش و تعارض در روابط تهران-ریاض همراه شد. یکی از مهم‌ترین دلایل تنش، مشکل حاجیانی بود که از طرف ایران به این کشور برای انجام فریضه حج اعزام می‌شدند و وهابی‌هایی که با برخورد نامناسب با ایرانیان شیعه، دولت ایران را مجبور به ترک ارتباط با دولت سعودی کردند. این مسئله با ادامه توهین حاکمان عربستان به زائران ایرانی شدت بیشتری یافت تا جایی که سبب شد روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور به مدت چهار سال قطع شود (اختیاری و دیگران، ۲۰۱۱: ۳۳). اما با خویشتن‌داری دو طرف اختلافات پس از مدتی به حالت عادی بازگشت. مسئله رژیم صهیونیستی، یکی دیگر از اختلافات بین ایران و عربستان، بود؛ به گونه‌ای که ایران، رژیم صهیونیستی را به صورت دوفاکتو پذیرفته بود. گرچه دولت عربستان در زمان ملک سعود در مورد رژیم صهیونیستی موضع خصمانه‌ای اتخاذ نکرد، ولی با قدرت گرفتن فیصل بن عبدالعزیز، موضع عربستان تغییر کرد و یکی از مخالفان جدی رژیم صهیونیستی شد و به همین دلیل بین دو کشور در این زمینه اختلاف به وجود آمد. مناقشه بر سر نام خلیج فارس و مسأله بحرین نیز بر دامنه اختلافات دو کشور افزوده



شد. با وجود تنش‌های نسبتاً چشمگیر در روابط سیاسی، دو کشور روابط تجاری معقولی به‌ویژه در زمینه انرژی داشتند (گوفی^۱، ۲۰۰۹: ۱۲).

ج) بعد از انقلاب اسلامی: با بروز انقلاب اسلامی در ایران تضادهای هنجاری با عربستان از تنوع بیشتری برخوردار شد. در واقع با شکل‌گیری اسلام سیاسی شیعی، روابط ایران و عربستان بیش از هر دوره دیگری تنش‌زا شد و مواردی چون؛ الف) حکومت سیاسی شیعه در ایران؛ ب) از دست رفتن حوزه نفوذ آمریکا در ایران و گرایش این کشور به عربستان از مهم‌ترین نقاط این تضاد بود (آکرمن^۲، ۲۰۱۳: ۳). با پیروزی انقلاب اسلامی در واقع یارگیری‌ها در شبکه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی ایران به هم خورد و پیامدهای مهم خود را به‌ویژه برای منطقه در الگوی فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای در پی داشت. با توجه به جهان بینی نوین انقلاب اسلامی، ایران از اردوگاه با غرب خارج شد و بنا به منش ایدئولوژیکی خود، به طیف مخالف سیستم‌های پادشاهی و مرتجع منطقه تبدیل شد. ایران در این دوره نظم موجود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی را نفی و نظم مطلوب مبتنی بر رویکردهای جنبش عدم تعهد را اتخاذ نمود.

در حوزه منطقه غرب آسیا رهنامه ایران ترویج اسلام سیاسی مبتنی بر حقانیت تشیع، توسعه دامنه نفوذ و تثبیت الگوی خود به‌عنوان قدرت مسلط در منطقه، نفی پذیرش حضور نظامی آمریکا در منطقه به خصوص مناطق پیرامونی، هم‌افزایی با کشورهای منطقه در جهت بی‌اعتبار کردن غرب در خلیج فارس و رقابت با عربستان به منظور استفاده از خلأ و شکاف‌های درون منطقه خلیج‌فارس بود (کردسمان^۳، ۲۰۱۱: ۵).

عربستان نیز در سطح بین‌المللی ضمن اتحاد راهبردی با آمریکا، عملاً نقش رهبری جهان اسلام در پرتو رسالت نشر جهانی مذهب اهل تسنن (وهابی) در منطقه را ایفاء می‌کرد. این اهداف در جهت تلاش برای کسب برتری منطقه‌ای، وحدت جهان عرب از طریق مدیریت و رهبری آن‌ها، ممانعت از تقویت و توسعه قدرت شیعیان و جلوگیری از تکثیر کانون‌های انقلابی و جریان‌ها و گروه‌های طرفدار ایران و کاهش نفوذ ایران است. در این خصوص عربستان سعودی با بهره‌گیری از پیوند تاکتیکی و استراتژیک مبتنی بر شراکت نظم امنیتی با آمریکا تأکید دارد که دارای منافع مشترک در قبال مهار ایران، احساس امنیت و اطمینان از روند جریان آزاد نفت خلیج‌فارس، ثبات امنیت در مناطق

1. Guffey
2. Ackerman
3. Cordsman



پیرامونی و جلوگیری از دامنه نفوذ ایران در میان کشورهای عربی به ویژه فلسطین و لبنان است (کردسمان، ۱۰: ۲۰۱۱).

با پیروزی انقلاب اسلامی، دو کشور مجدداً به عرصه رقابت هویتی در زمینه (ژئوپلیتیک - ایدئولوژیک) بازگشتند. از این تاریخ هرگاه ژئوپلیتیک اهمیت یافته است، ایران مسائل مذهبی را نیز به عرصه قدرت‌نمایی خود افزوده است. به مرور باید این عامل نوین را سطح جدیدی بر ناسیونالیسم سرزمینی دولت اضافه کرد. نقش اسلام در جهت‌دهی به سیاست و اهداف استراتژیک باعث ایجاد شکاف‌هایی در مناسبات تهران با اعراب گردید و هنوز هم باعث پیچیده‌تر شدن این مناسبات می‌گردد. (احتشامی، ۱۳۹۰: ۵۰۳). جایگاه و اهمیت خلیج فارس به عنوان یک موضوع جهانی، باعث نشد تا این مسئله از طرف ایران نادیده گرفته شود. این امر شباهت‌های بسیار میان سیاست‌های منطقه‌ای ایران در دوره قبل و بعد از انقلاب را به وضوح نشان می‌داد (فورتگ^۱، ۲۰۰۲: ۱۴۴).

مبانی فکری و معرفتی نظام‌های حاکم در عربستان و ایران، موجد گسستگی بنیادین در الگوهای رفتاری این دو کشور شده است. مصادف ایدئولوژی شیعی انقلابی ضدآمریکایی با وهابیت محافظه‌کار متحد غرب، حاوی وجوه پیچیده‌ای است. دهه نخست پس از انقلاب اسلامی و تقارن آن با جنگ ایران و عراق، کشتار حجاج ایرانی و... ابعاد مغایرت این دو پارادایم متعارض را به روشنی برجسته کرد. تا یک دهه و نیم پس از خاتمه جنگ، سیاست آشتی‌ظاهری و اجتناب از تشدید تخاصمات در دستور کار قرار گرفت. حمله آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ کافی بود تا آتش زیر خاکستر خصومت ایران و عربستان بار دیگر شعله‌ور و عراق پس از صدام به صفحه شطرنج نبرد سیاسی بین دو داعیه‌دار رهبری جهان اسلام مبدل شود. آغاز بیداری اسلامی و حمایت ایران از جنبش‌های مردمی علیه حکام عرب متحد عربستان در منطقه و در نقطه مقابل، تلاش پیگیر هیئت حاکم سعودی جهت مقابله با نقش‌آفرین‌های ایران در تحولات منطقه، روابط این دو کشور را در دو دهه اخیر به معنای اخص کلمه به وخیم‌ترین حالت خود رسانده است. بحرین و یمن در کنار عراق، میدانی برای تأثیرگذاری‌های منطقه‌ای ایران و عربستان شده‌اند. در واقع نحوه مواجهه این دو کشور در جهان اسلام با تحولات یمن، عراق، سوریه، بحرین و لبنان به عنوان بخشی از سطوح و لایه‌های نبرد و منازعه، مبین عمق تمایزات سیاسی و حاکی از افتراق‌های ایدئولوژیک بین ایران و عربستان سعودی است. به غیر از عامل ژئوپلیتیک و تلاش برای تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه، آن چه که

تضادهای این دو کشور را تا مرز لاینحلی پیش برده و منازعاتشان را در بسیاری از جنبه‌ها گریزناپذیر کرده است، ناسازگاری مبنایی و جهان‌بینی معرفتی دو دولت است. یافته‌ها نشان می‌دهد تا زمانی که نزاع ژئوپلیتیک ناشی از نااطمینانی اذهانی طرفین از یک‌دیگر به قوت خود باقی است، مناسبات سینوسی و اختلافات متنوع ایران و عربستان مانند گذشته ادامه می‌یابد و همکاری و تعامل دوستانه این دو کشور در فضای طرح‌شده، دشوار خواهد بود. از این نظر رویکرد دیپلماسی منطقه‌ای ایران می‌بایست از حالت انفعالی کنونی خارج و مبتنی بر جهت‌گیری فعال سیاسی و دیپلماتیک استوار شود.

بهبود روابط و مصالحه دوجانبه

وجود مدل‌های متفاوت تحت عناوین مختلف از قبیل؛ (ایران، شیعه، انقلابی) و (عربستان، سنی، محافظه‌کار) یا به تعبیری اسلام شیعی و اسلام وهابی در قالب پندارها و ساختارهای سیاسی با رهبریت ایران و عربستان در جهان اسلام، بسترساز خلق مفاهیمی در قالب برخوردهای اندیشه‌ای از سوی تحلیلگران در این عرصه همراه می‌باشد. در واقع آنچه به این مفاهیم عینیت می‌بخشد قالب‌ها و مفصل‌بندی‌های تاکتیکی و استراتژیکی است که از سوی ایران و عربستان سعودی در فرآیند ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیک در منطق تعارضات از یکسو و بسط نظری - عملی این پروسه در مناطق زیرسیستمی از سوی دیگر برای قبض اندیشه معارض و نابودی آن است. در حوزه عملیاتی موضوعات حمله عراق به کویت و تلاش برای تغییر موازنه قدرت منطقه‌ای، مصادف شدن پایان نظام دوقطبی، آثار و پیامدهای گسترده در بعد منطقه‌ای، بین‌المللی داشت. مواردی چون یارگیری بازیگران، طراحی نظم نوین منطقه‌ای و تنظیم مناسبات با کشورهای میکرو و ارتباط با آن‌ها از آن جمله است. (حاجی‌زاده، ۱۳۹۹: ۲۴۸-۲۰۳).

در این چارچوب اولاً؛ فشارهای داخلی و خارجی بر صدام افزایش یافت؛ ثانیاً؛ آمریکا به سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق روی آورد؛ ثالثاً؛ شکست عراق در بحران کویت، این کشور را در مقایسه با همسایگان خود تضعیف و موجب تقویت موقعیت ایران شد. رابعاً؛ دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس را به وضعیت شبه‌تحت‌الحمایگی در برابر غرب به‌ویژه آمریکا درآورد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۱۵-۱۱۸). در عین حال بهبود روابط ایران و عربستان در دهه ۱۹۹۰، عربستان به‌عنوان مرکز مهم برای اجرای سیاست مهار دوجانبه آمریکا در قبال ایران و عراق شناخته شد (آدیس^۱، ۲۰۱۰: ۵).



ایران با توجه به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ با عراق بیش از سایر کشورهای منطقه در معرض آثار این تحولات قرار گرفت. از جنبه داخلی، پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تغییر رهبران و نخبگان حاکم در ایران و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی موجب شد تا جهت‌گیری عمل‌گرایی مبتنی بر الزامات و شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در سیاست خارجی ایران اولویت یابد. تفاوت این دوره از سیاست خارجی ایران با دوره گذشته، این بود که به رغم ثابت ماندن مانیفست سیاست خارجی، شیوه برخورد و مواجهه با جهان خارج تغییر کند. پایان جنگ ایران و عراق و محکوم کردن تجاوز عراق به کویت در کنار تغییر سوگیری سیاست خارجی ایران، زمینه را برای بهبود رابطه با اعراب به‌ویژه عربستان فراهم کرد. در این شرایط، هاشمی رفسنجانی راهبرد خود در تعامل با همسایگان در منطقه را اعلام و در مورد عربستان مطرح کرد: «ما و آن‌ها خواستار حل مشکلات فی‌مابین هستیم. روابط ما در آینده‌ای نه‌چندان دور عادی خواهد شد. به‌طور کلی و به عبارت واضح‌تر ما از همان ابتدا اهداف توسعه‌طلبانه نداشتیم. همان‌گونه که همسایگان جنوبی ما مقاصد تجاوزکارانه نداشتند» (احتشامی، ۱۳۷۸: ۸۸).

مواضع و جهت‌گیری رئیس‌جمهور ایران در کنار تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی و تعامل انتقادی به‌جای نفی نظام بین‌الملل، شرایط را برای بهبود و توسعه روابط ایران و عربستان سعودی و در نتیجه اعراب منطقه فراهم کرد. بر این اساس در دوره پس از جنگ، به‌رغم تداوم رقابت در برخی حوزه‌های ژئوپلیتیکی، برداشت ایران و سعودی از یکدیگر به‌عنوان مبتنی بر تحولات تغییر یافت (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

این روند ایجابی با کسب قدرت از سوی دولت اصلاحات در ایران و پیگیری سیاست مبتنی بر تنش‌زدایی و اتخاذ رویکرد اعتمادسازی منجر به بازشدن صفحه جدیدی از مناسبات میان ایران و عربستان شد. به کارگیری سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی به صورت همزمان در کنار ایجاد فضای اطمینان‌بخشی مناسب منطقه‌ای و بین‌المللی باعث شد تا ایران و کشورهای منطقه به یکدیگر اعتماد داشته باشند. این شرایط باعث شد عربستان و دیگر واحدهای سیاسی دوره‌ای از آرامش و اعتماد را تجربه کنند و این اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود که تشریک مساعی دو کشور در حوزه‌های اقتصادی، انرژی، سیاسی و امنیتی تقریباً بدون تنش سپری شد. در این شرایط ولیعهد عربستان وقت، «ملک عبدالله»، در اجلاس سران کشورهای اسلامی در ایران مشارکت نمود و رؤسای جمهور ایران نیز در سال‌های ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ در سفر به این کشور، مورد استقبال هیئت حاکمه عربستان قرار گرفتند. بهبود مناسبات میان دو کشور در دو دوره‌ای که غالباً تحت عنوان جهت‌گیری عملگرایی و اصلاح‌طلبی خوانده می‌شود، نه‌تنها به همکاری برای



جلوگیری از روند کاهش قیمت نفت در سال ۱۹۹۸ منجر شد، بلکه به امضای توافقنامه امنیتی میان ایران و عربستان سعودی انجامید (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

بازگشت تعارض در روابط دوجانبه

پس از سپری شدن دو دوره از همزیستی مسالمت‌آمیز تهران و ریاض و مناسبات حسنه آن‌ها، تحولات جدید در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی با بروز و ظهور رقابت و رویارویی ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک، مجدداً به صحنه تقابلی دو کشور دامن زد. یکی از برجسته‌ترین تمایزات ژئوپلیتیک ایران، مذهب شیعه است، چرا که ایران مرکز و کانون اصلی جهان تشیع است؛ به خصوص اینکه منافع ایران در سال‌های گذشته معطوف به ژئوپلیتیک نوین تشیع است (زین‌العابدین، ۱۳۸۶: ۴۶). در این روند پیامدهای موضوع ۱۱ سپتامبر بر منطقه، برجسته شدن عنصر شیعی در سیاست‌های منطقه‌ای و دگرگونی‌های اخیر جهان عرب در پرتو تحولات بیداری اسلامی، عرصه‌های مختلف رقابت و نزاع میان ایران و عربستان سعودی را نمایان کرد. شاخصه مهم این حوزه‌ها شبکه‌ای شدن خلیج فارس و حوزه مدیترانه در ذیل رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان که متأثر از دو مؤلفه ژئوپلیتیک و ایدئولوژی در کنار نقش ساختاری آمریکا بوده است. ضرورت و اهمیت هر بخشی از این مناطق برای ثبات و امنیت در خلیج فارس و منطقه غرب آسیا باعث شده تا رقابت در آن‌ها به بازیگری واحدهای منطقه‌ای محدود نشده و دایره وسیعی از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را در برگیرد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی مهمی در تحولات منطقه غرب آسیا و خلیج فارس به شمار می‌رود. به خصوص آنکه بخش قابل توجهی از شهروندان عربستان به‌عنوان عاملان القاعده در این روند مشارکت داشتند. عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر، بازخوردی از نارضایتی جریان‌های افراط‌گرای سنی از پیوندهای بین آمریکا و اعراب مرتجع و نقش و حضور نظامی آمریکا در منطقه بود. با این وجود حمله ائتلاف بین‌المللی به سرکردگی آمریکا به افغانستان و سپس حمله آمریکا و گروه کشورهای ائتلاف به عراق در سال ۲۰۰۳، به ایجاد نظمی جدید در منطقه منجر شد. جنگ عراق فصلی جدید برای ایران به منظور قرار گرفتن در قالب یک قدرت منطقه‌ای بود (کوهن^۱، ۲۰۰۹: ۳۸۳). حذف صدام در سال ۲۰۰۳ نه تنها تهدید عراق را برای ایران از بین برد، بلکه باعث تقویت و توسعه نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه مهم خلیج فارس شد. تشکیل یک دولت فراگیر به همراه حضور حداکثری به جریان شیعی عراق در نقطه مقابل منافع اعراب



به خصوص عربستان بود. از این رو عربستان و متحدانش برای ایجاد توازن قوا، ضمن بی‌توجهی به حکومت مشروع و قانونی عراق، اقدام به حمایت از گروه‌های همسو با خود در عراق، پشتیبانی لجستیکی از جریان‌های سیاسی وابسته به اهل تسنن در این کشور کردند. به دنبال پوست‌اندازی منطقه‌ای، ایران و عربستان هر کدام به نحوی از انحاء در پی تقویت جریان‌های همسو و محدود کردن نفوذ طرف مقابل در عراق شدند. مقامات اردن و عربستان همچنین، از توسعه نفوذ ایران در منطقه و به خصوص عراق از الگوی هلال شیعه و نقش رهبری ایران به عنوان یک رویکرد جدید ابراز نگرانی کردند. (لویی^۱ و کردسمن، ۲۰۱۱: ۹).

عربستان علی‌رغم تأکید بر ثبات منطقه‌ای، با تهدیدسازی و متزلزل کردن دولت شیعیان و جریان‌های وابسته عملاً سیاست بی‌ثبات‌سازی را مدنظر دارد. این مسئله حتی در گزارش نمایندگان آمریکا (بیکر- همیلتون) در سال ۲۰۰۷ درباره نقش منفی عربستان در قبال دولت مالکی و ثبات در عراق و عدم تمایل این کشور نسبت به جلوگیری از تروریسم مورد اشاره قرار گرفت. با تغییر دولت در ایران، مواضع رئیس‌جمهور جدید در نفی نظم موجود بین‌المللی و تعقیب رویکرد ایدئولوژیک گرایانه در سیاست خارجی، در سطح داخلی، سقوط صدام و قدرت‌یابی شیعیان در عراق، در سطح منطقه‌ای و چالش بر سر پرونده هسته‌ای ایران و حضور نظامی آمریکا در منطقه، زمینه را برای بازگشت مجدد ایران و عربستان به رقابت‌های توأم ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک و در نتیجه تضاد و تقابل بیشتر دو کشور فراهم کرد (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۱۹).

جدول ۱. مدل مفهومی مدیریت منازعه ایران و عربستان

مدیریت منازعه ایران و عربستان	روندشناسی منازعه	قبل از انقلاب: بهبود روابط و مصالحه پس از انقلاب: بازگشت تعارض به روابط			
	نتیجه روندشناسی	روابط تاریخی دو کشور سینوسی و پر نوسان در بهترین حالت تسامح و تساهل و در بدترین حالت تعارض. یارگیری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نوعی توازن همراه با بازدارندگی را برای دو بازیگر در پی داشته است.			
	موانع موجود داخلی:	حوزه سیاست و امنیت، ایدئولوژیک	حوزه اقتصاد، ژئوپلیتیک	حوزه اجتماعی و مذهبی،	وهابیت در مقابل تشیع
	تحولات ۲۰۱۱ و تقابل ایدئولوژیک دو کشور				

مدیریت منازعه ایران و عربستان		نتیجه موانع داخلی:	با ثبات بودن وجوه اختلافها و عدم اجماع نظر در زمینه حل نگرانی‌های دوجانبه از موانع جدی در توسعه روابط می‌باشد. بهره‌گیری از نقاط عطف تاریخی در حل و فصل مناقشات فی‌مابین ضروری است.
		موانع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای	بن‌بست سوریه، تحولات عراق، وضعیت پیچیده پرونده یمن، اصطکاک سیاسی در مسأله لبنان، تنش پیرامون چگونگی نقش‌آفرینی در بحرین
		نتیجه موانع منطقه‌ای:	عدم پذیرش حوزه‌های نفوذ خارجی دو کشور، درک نادرست دو بازیگر از مقدرات و محظورات خود، موضع‌گیری‌های متضاد و متفاوت منطقه‌ای
		موانع فرامنطقه‌ای:	عربستان و آمریکا ایران و روسیه
		نتیجه موانع منطقه‌ای:	منازعه ایران و عربستان تا حدودی تحت تأثیر یارگیری‌ها و تقسیم‌بندی‌های جهانی است. حضور آمریکا و روسیه به عنوان متحدان ایران و عربستان، شکاف تاریخی میان دو کشور را عمیق‌تر و احتمال ایجاد صلحی پایدار میان ایران و عربستان را غیرممکن کرده است.
		راهکارهای حل منازعه: تشریح محتوایی	

۱- برآورد و ارزیابی از مناسبات دوجانبه

مطالعات انجام شده نشان می‌دهد، دوران پهلوی اول ثبات نسبی بر روابط دو کشور حاکم بوده است چراکه به دلیل پذیرش جریان یک‌سویه قدرت از ایران به عربستان و تلاش عبدالعزیز برای کسب هویت ملی و جایگاه بین‌المللی روابط دو کشور را به سمت آرامش نسبی سوق داد؛ هرچند این آرامش به معنای بهبود روابط دو کشور نبوده است بلکه سیاستی کوتاه‌مدت از سوی ابن سعود برای تثبیت جایگاه خود بوده است. این روند اما در دوره پهلوی دوم با چالش روبرو شد به این معنا که دو کشور شاهد شروع فزاینده تنش در روابط دوجانبه بوده‌اند که با روی کار آمدن ملک فیصل به حوزه اعتقادی نیز تسری یافت. بنابراین تنش‌ها در حوزه سیاسی و اعتقادی محدود می‌شد اما چندان به حوزه اقتصادی کشیده نشده بود.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی، روند قدرت‌یابی عربستان پس از ملک فیصل ادامه یافت هرچند در دوران ملک خالد تا حدودی تضعیف شده بود، اما بنیان ساختارهای سیاسی و ثبات در دوره ملک فیصل نهاد و جهت‌گیری سیاست خارجی تعیین شده بود. با این وجود انقلاب اسلامی تنش میان دو کشور را به تمامی حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و



اعتقادی تسری داد و گذشته از این دو کشور شاهد ورود تفکرات سیاسی به بدنه اجتماعی و توده مردم بود که این زمینه با توجه به موضع‌گیری‌های عرب و عجم از پتانسیل بالایی برخوردار بود. با این وجود اوج تنش در روابط دو کشور در ابتدای ج.ا.ایران را نیز می‌توان در موضع‌گیری عربستان در قبال حمله عراق به ایران دید. پس از جنگ نیز اجبار در برقراری روابط به دلایل ژئوپلیتیکی و عدم تمایل دو طرف به پذیرش قدرت دیگری، دو کشور را به سمت صلح سرد با نوساناتی بسیار از قبض و بسط روابط سوق داد.

ایران انقلابی در مقابل عربستان محافظه‌کار، ایران شیعی در مقابل عربستان سلفی و ایران اقتصادی و در مقابل عربستان پردرآمد به پیچیدگی روابط دو کشور می‌انجامید. با این شرایط روابط سینوسی و پرنوسان دو کشور همواره «صلح سرد» را بهترین گزینه برای همزیستی مسالمت‌آمیز می‌دانست. گذشته از این اختلافات اقتصادی و عقیدتی در تحولات ۲۰۱۱ جهان عرب تحت تأثیر اختلافات سیاسی افزایش یافت و با روی کار آمدن ملک سلمان و ترکیب همراه سیاسی وی، شکاف‌ها بیشتر و روابط دو کشور به سمت تخاصم حرکت کرد. سابقه روابط دو کشور نیز نشان می‌دهد که با توجه به نیازهای ژئوپلیتیک دو کشور و اختلافات ریشه‌ای زیاد، در آینده نیز وضعیت سیال مهم‌ترین ویژگی روابط دو کشور خواهد بود؛ هرچند وجود یک ماشه‌چکان نیز می‌تواند به بحرانی شدن روابط کمک کند.

۲- موانع مطرح در مناسبات دو جانبه

دو کشور ایران و عربستان در مسیر روابط خود با موانع گسترده داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی روبرو بوده‌اند. به صورت قطع نمی‌توان هیچ‌کدام از مؤلفه‌های سه‌گانه را به تنهایی عامل تنش در روابط یافت. به همین خاطر همپوشانی این شکاف‌ها منجر به عمیق شدن فضای تیره میان دو کشور شده است. در زیر به صورت اجمالی به موانع موجود در روابط دو کشور در حوزه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

۲-۱. موانع حوزه سیاست و امنیت:

با پیروزی انقلاب اسلامی، نظام سلطنتی و محافظه‌کار ایران، جای خود را به نظم جدیدی متأثر از ساختار انقلاب اسلامی داد که نقطه مقابل نظم پادشاهی بود. اصولاً رژیم‌های پادشاهی، رژیم‌های محافظه‌کار و طرفدار حفظ وضع موجود هستند و از نظر ساختاری نمی‌توانند پذیرای تحولات گسترده باشند. پادشاهی عربستان نیز نه با ایران، بلکه با کشورهای محافظه‌کار عرب و حتی غیر عرب احساس هم‌نواپی و نزدیکی می‌کند. شکل‌گیری محور موسوم به «محور اعتدال» متشکل از رژیم‌های جمهوری و پادشاهی عرب

خلیج فارس و مصر در مقابل «محور ممانعت» مشتمل بر کشورهای خواهان تغییر وضع موجود در همین چارچوب قابل تبیین است. اغلب احساس نزدیکی و اعتماد متقابل دو رژیم به یکدیگر، یکی از عوامل مؤثر همکاری و حتی اتحاد این دو در راه حفظ و یا رسیدن به اهداف مشترک است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۲-۱۱).

در مسائل امنیت منطقه‌ای دو کشور هیچ‌گونه هم‌نوایی باهم ندارند. ایران اعتقاد دارد که روابط با عربستان باید مرکز ثقلی برای همبستگی تمام کشورهای منطقه خلیج فارس باشد و پیشنهاد می‌کند ایران و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس از جمله عراق، اتحادیه‌ای باهم تشکیل دهند. علت مخالفت عربستان و دیگر کشورهای منطقه با این پیشنهاد ایران این است که آن‌ها هنوز به برنامه‌های نظامی ایران به دیده تردید می‌نگرند. وابستگی امنیتی کشورهای حوزه خلیج فارس به غرب و به‌خصوص آمریکا بر کسی پوشیده نیست. عربستان سعودی از سال ۱۹۹۰ علناً خواهان حضور نیروهای آمریکایی در منطقه بوده است تا علاوه بر بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، امنیت حوزه‌های نفتی خود را تأمین کند. در برابر سیاست‌ها و سوگیری‌های امنیتی عربستان در پیوند با سیاست‌های غرب، ایران همواره مخالف حضور نیروهای فرامنطقه‌ای در منطقه غرب آسیا بوده است. بدیهی است آمریکا با بهره‌گیری از ضعف کشورهای مرتجع عربی و با ادعای محافظت از امنیت جزیره العرب از جنوب عراق تا جنوبی‌ترین نقطه عربستان با چتر نظامی و دکترین امنیتی این کشور حضور دارد (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۷۱). از دید ایران امنیت عربستان سعودی امنیتی درون‌محور نبوده است که این امر زمینه را برای حضور آمریکا و افزایش تهدیدات منطقه‌ای را فراهم کرده است. در این راستا، سعودالفیصل در بیان داشت: چارچوب امنیت منطقه‌ای نوین باید بر اساس مؤلفه‌های زیر شکل بگیرد:

۱. یک شورای همکاری نیرومند و پرتحرک که اعضا در آن از نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی ادغام شده‌اند؛

توجه به یمن به‌عنوان مهم‌ترین همسایه عربستان از حیث اهمیت ژئوپلیتیکی؛

تلاش برای ایجاد عراقی باثبات و یکپارچه؛

توجه به ایران به‌عنوان رقیبی سنتی؛ (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۲).

در این روند ورود احمدی‌نژاد به قدرت برای بسیاری به این معنی بود که ایران در حال بازگشت به رادیکالیسم دهه ۱۹۸۰ است، زمانی که وی وجوه عملگرایی انقلابی را تشدید کرد و رویکرد مبارزه با نفوذ غرب در منطقه را مطرح ساخت. این امر نگرانی‌های فراوانی را برانگیخت و به نوعی جنگ سرد بین ایران و شورای همکاری را تداوم بخشید (احتشامی و



زویری^۱، ۲۰۰۷: ۱۰۱). به‌علاوه پس از سقوط صدام، آمریکا سعی کرده است از طریق حضور مستقیم در عراق و نیز تلاش برای شکل دادن به یک اتحاد ضد ایرانی، توازن قوایی که پیش‌تر بین عراق و ایران وجود داشت را اعاده کند (اوتوی^۲ و دیگران، ۲۰۰۸: ۳۵)؛ به همین دلایل است که شاهد صفتبندی مجدد کشورهای عربی در قالب محور اعتدال در مقابل ایران در این دوره بودیم. هرچند ائتلاف کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مقابل ایران نیز از استحکام قابل توجهی برخوردار نبوده است اما فضای روانی ناشی از این صفتبندی توانست تا حدودی بسیاری از بازیگران غربی و به‌خصوص آمریکا را نیز با خود همراه و ایران به‌عنوان بازیگری منطقه‌ای به‌عنوان تهدیدی جهانی معرفی کند تا از این طریق بتواند آزادی عمل ایران را در سیاست‌های منطقه‌ای تحت فشار افکار عمومی جهان قرار داده و محدود کند.

علاوه بر بعد امنیتی جهت‌گیری‌های سیاسی دو کشور نیز بر موانع موجود بر روابط دو کشور افزوده است. هر دو کشور بازیگر مقابل را به حمایت از تروریسم متهم کرده‌اند بر این اساس حمایت ایران از حزب‌الله و حماس و حوثی‌های یمن به‌عنوان حمایت از تروریسم از سوی عربستان و حمایت عربستان از جریان‌های واپسگرا و سلفی منطقه‌ای از سوی ایران به‌عنوان حمایت از تروریسم تلقی گردیده است. تروریسم بنیادگرایانه به شکل تازه آن اصطلاحی است که «جان فاستر دالاس»^۳ وزیر امور خارجه وقت آمریکا در پی شکست دولت‌های بریتانیا و فرانسه در بحران کانال سوئز در ۱۹۵۶ به کار برد که گویای پیدایش گونه‌ای نگرانی در میان کشورهای غربی بود (بورلی^۴، ۲۰۰۵: ۳۰). حمایت عربستان از بنیادگرایان اسلامی، با آغاز پروژه طالبانیسم و با همکاری آمریکا شکل رسمی به خود گرفت. آمریکا در سایه منافع خود و ضدیت با کمونیسم اقدام به تشکیل این جریان تندرو و تروریستی در افغانستان نمود. این همکاری مقدمه‌ای بود تا بر اساس آن، آمریکا از حمایت‌های عربستان از رادیکالیسم اسلامی و تروریسم چشم‌پوشد و به‌طور علنی دست عربستان را برای اقدامات بنیادگرایانه باز بگذارد. جنگ خلیج فارس و حضور نیروهای غربی به رهبری آمریکا در خلیج فارس به بهانه سرکوب صدام و ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای اسلامی و به ویژه در عربستان، بنیادگرایی اسلامی را وارد مرحله تازه‌ای کرد (اسدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۵۳). چنین حمایت علنی از سلفی‌گری تا آنجا پیش رفت که دامنه فعالیت‌های عربستان به داخل ایران نیز کشیده است. این جریان سلفی - وهابی که

-
1. Zweiri
 2. Ottaway
 3. John Foster Dulles
 4. Beverley



با موجودیتی به نام «جندالله» دست به اقدامات تروریستی در داخل خاک ایران زد، یکی از مجراهای تغذیه‌ای خود را از عربستان سعودی دریافت می‌کرد (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۵-۱۵۴). از سوی دیگر عربستان سعودی نیز حساسیت ویژه‌ای بر استان شرقی و القطیف به‌عنوان منطقه‌ای شیعه‌نشین دارد. از دید مقامات عربستان سعودی جمهوری اسلامی تلاش دارد تا با حمایت از جنبش‌های شیعی شرق عربستان این کشور را ناامن کند. بر این اساس وقوع حوادث مختلف به‌خصوص حوادث امنیتی در استان شرقی را منتسب به ایران می‌داند که عنوان مثال می‌توان به حادثه انفجار برج الخبر در اواخر دهه نود میلادی اشاره کرد که در آن تعدادی از شهروندان آمریکایی کشته شدند. این اتهام‌زنی از سوی عربستان با افزایش جنبش‌های جهان عرب در ۲۰۱۱ و پس از آن به مهم‌ترین نقطه حساسیت عربستان تبدیل شد. به‌صورتی که در پی این اتهامات اعدام نمر باقر النمر در ۲ ژانویه ۲۰۱۶ را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد که به نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور تبدیل شد که در پی آن سفارتخانه‌های دو کشور تعطیل و قطع روابط رسمی از سوی عادل الجبیر وزیر خارجه وقت عربستان اعلام شد.

۲-۲. موانع حوزه اقتصاد:

اقتصاد به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه اشتراک ایران و عربستان سعودی تحت تأثیر اختلافات اعتقادی و سیاسی به‌صورت وجوه اختلاف خود را نمایان کرده است. ناهماهنگی در سیاست‌های نفتی نیز زمینه را برای بروز تنش در روابط دو کشور فراهم کرده است. ایران و عربستان سعودی هر دو از عمده‌ترین صادرکنندگان نفت و مواد پتروشیمی به منطقه و جهان هستند. بدنه اقتصادی هر دو کشور بر اساس رانت نفتی بوده است و به عبارتی اقتصاد آن‌ها اقتصادی تک‌محصولی است. یکی از نکاتی که مورد تأکید نظریه‌های همگرایی است؛ مشابهت^۱ یا هم‌تکمیلی^۲ کشورهای خواهان همکاری‌های گسترده است (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۴). مهم‌ترین مؤلفه ژئوپلیتیکی کشور عربستان، وجود ۲۵٪ منابع نفت کل جهان در این کشور است؛ به گونه‌ای که عربستان می‌تواند روزانه ۱۲ میلیون بشکه، نفت تولید کند و به این وسیله بازار نفت جهان را در اختیار گیرد (لوستیک^۳، ۲۰۱۳). این قدرت تولید، در سطح منطقه‌ای و جهانی به این کشور امکان داده است که در قیمت‌گذاری نفت و به‌طور کلی تولید، توزیع و مصرف آن، نقش خاصی را ایفا کند. پیش‌بینی می‌شود ذخایر نفت عربستان، حدود ۱۶۰ میلیارد بشکه باشد که شامل

1. Similarity
2. Complimentarity
3. Lustick



۴/۱ ذخایر موجود دنیا و بیش از ۳/۱ درصد از کل ذخیره اپک می‌شود. در مجموع ذخایر نفت این کشور را ۲۵۰ میلیارد بشکه نیز برآورد کرده‌اند (لوستیک، ۲۰۱۳: ۲). تولیدات نفتی عربستان، سالانه در اواخر دهه ۱۹۸۰، به مقدار ۲ میلیارد بشکه نفت بود که بعد از حمله عراق به کویت در ۱۹۹۰ افزایش یافت. در سال ۱۹۹۹، عربستان سالانه ۱،۳ میلیارد بشکه نفت تولید کرد که بیشترین تولید نفت توسط یک کشور در جهان محسوب می‌شود (والرشتاین^۱، ۲۰۱۲: ۴).

تمایل عربستان به اقتصاد داخلی و تلاش برای حرکت به سمت اقتصاد پسانفتی به صورت عملی، کاهش وابستگی به نفت و تمرکز بر فعالیت‌های توریستی مهم‌ترین برنامه‌های عربستان در چشم‌انداز ۲۰۳۰ بوده است. در این راستا چرخش اقتصادی از نفت به توریسم را می‌توان در برنامه‌های طرح شده از سوی محمد بن سلمان نیز مشاهده کرد که به‌عنوان نمونه می‌توان به ایجاد شهر تفریحی «الفدیه» در جنوب غرب ریاض اشاره کرد که سنگ بنای آن از ۲۰۱۸ گذاشته خواهد شد که بر اساس پیش‌بینی‌ها در سال ۲۰۲۲ به پایان خواهد رسید که مساحت این شهر بالغ بر ۳۳۴ کیلومترمربع خواهد رسید^۲. با این برنامه عربستان تلاش دارد تا تولید قدرت را از درون آغاز کند؛ به این معنی که با افزایش قدرت اقتصادی خود در داخل زمینه را برای افزایش فعالیت‌های سیاسی و قدر چانه‌زنی خود فراهم کند. اینکه تا چه میزان می‌تواند جذب توریسم با فضای فرهنگی و اعتقادی عربستان تناسب داشته باشد البته موضوعی است که می‌تواند به‌عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های آینده عربستان مورد توجه قرار بگیرد به‌خصوص اینکه فضای عمومی حاکم بر عربستان نشان داده است هنوز پذیرای چنین تحول بزرگی نبوده است.

۲-۳. موانع حوزه مذهبی و اجتماعی:

ایران و عربستان سعودی از نظر قومی و مذهبی نیز باهم تفاوت‌هایی دارند. با این وجود این تفاوت‌ها ماهیتاً مانع توسعه روابط نمی‌شود. اما اگر چنانچه رقابت دو کشور بر رهبری منطقه و جهان اسلام را به این تفاوت‌ها بیفزاییم، امکان همکاری دو کشور به نحو قابل توجهی کاهش می‌یابد. حتی پیش از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، مناسبات پادشاهی عربستان و ایران بسیار مسئله‌دار بود به‌گونه‌ای که پیامدهای نزاع تاریخی - هرچند نظری - بین وهابیان و شیعیان جای کمی برای تفاهم باقی گذاشته است (بورک^۳، ۲۰۰۴: ۲۶). سیر تاریخی اختلافات دو کشور با رشد ناسیونالیسم عرب و فارس در کشورهای عربی و

1. Wallerstein
2. <https://www.alarabiya.net/ar/saudi-today/2017/04/08>
3. Burke

ایران، جنبه قومی- هویتی به خود گرفت. هرچند که در نظام گذشته ایران تأکیدی خاص بر تاریخ ایران پیش از اسلام - باستان‌گرایی - و شکوه و عظمت ایرانیان در مقابل سایر اقوام و ملل می‌شد. در عربستان نیز اسلام متأثر از تعالیم وهابی در پیوند با عربیت دو بعد مذهبی و قومی را در یک رویکرد فرهنگی و در برابر سایر اقوام و مذاهب قرار می‌داد که به زعم حسنین هیکل غبار از رقابت تاریخی ۱۴۰۰ ساله‌ای شست که پیش از اسلام نزد عرب و فارس وجود داشت (آقایی و احمدیان، ۱۳۸۸: ۱۱).

تنش در روابط ایران و عربستان را بر پایه نظریه سازه‌نگاری و بر اساس سه شاخص «هنجار»، «انگاره» و «ذهنیت» مشترک می‌توان بررسی کرد. بر این اساس باید گفت که شماری از رخدادها سبب شده است تا باورها و هویت‌های این دو کشور نسبت به یکدیگر تغییر کند. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس و به ویژه عربستان هنوز نتوانسته‌اند بر اساس مؤلفه دولت- ملت قوام یابند (میرحیدر، ۱۳۹۱: ۴۳). این مسئله سبب شده است تا چارچوب هویتی این کشور با ایران که دارای بن‌مایه‌های دولت- ملت قوی و تاریخی است، با تعارضاتی روبرو گردد (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۱). اسلام سیاسی با هویت شیعی، بیشترین تأثیرگذاری خود را در منطقه خلیج فارس نشان داده است چراکه در این منطقه، شاهد وجود حکومت‌ها و کشورهای هستیم که نه تنها از نظر تاریخی با تعریف متعارف و سنتی دولت- ملت فاصله دارند، بلکه با وجود تلاش‌های انجام‌شده برای دولت- ملت‌سازی از سوی دولت‌های استعمارگر، به علت تصنعی بودن بافت جمعیتی و ناهمگنی، بیشترین استعداد را برای پذیرش اسلام سیاسی در میان گروه‌های شیعی که توسط دولت‌های مرکزی خلیج فارس مورد سرکوب و بی‌توجهی قرار گرفته‌اند، دارا است. عربستان دارای برخی ویژگی‌هایی است که به علت وجود حکومت و نظام اقتدارگرا، این ویژگی‌ها به جای فرصت‌یابی در جهت افزایش وحدت ملی، سبب تضعیف وحدت ملی شده است. جامعه داخلی عربستان دارای تنوع قبیله‌ای فراوانی است که این امر خرده‌هویت‌های مختلفی را در درون جامعه این کشور ایجاد کرده است و بنابراین دارای هویت ملی ارائه شده از سوی دولت است (اسکیولینو^۱، ۲۰۱۱). این هویت ملی ساختگی که با دخالت قدرت بر ساخته شده است و از پیشینه تاریخی عمیق رنج می‌برد، سبب شده تا عنصری به نام ذهنیت مشترک نیز در جامعه عربستان و به ویژه در مجاری قدرت این کشور کمرنگ و ناپایدار گردد. این ذهنیت مغشوش و چند تکه، خود را در مواجهه با یک رقیب منطقه‌ای جدی و منسجم می‌یابد و به ناچار به جای گفت‌وگو و تعامل به کارشکنی و مواجهه روی می‌آورد.



در زیر به مهم‌ترین عنصر اجتماعی و مذهبی تأثیرگذار در روابط دو کشور اشاره خواهیم کرد.

تضاد ایدئولوژیکی (جریان وهابیت در مقابل عنصر شیعی)

شاید بتوان ریشه مهم‌ترین مشکلات میان جمهوری اسلامی ایران و عربستان را در جهان‌بینی مذهبی آن‌ها دانست. به‌خصوص اینکه سیستم‌های سیاسی دو کشور نیز تلاش کرده‌اند تا این جهان‌بینی را به‌صورت رسمی در کشور از طریق فضای آموزشی گسترش دهند که در نتیجه، جامعه‌پذیری خاص خود را داشته و دو دیدگاه متفاوت و بعضاً متضاد را تولید می‌کنند که نمود خارجی آن را نیز می‌توان در برخوردهای متقابل این دو کشور مشاهده کرد.

برجسته کردن وهابیت به‌عنوان یک آرمان و علت وجودی در کشور عربستان و ضدیت پر دامنه آن با اسلام شیعی، یکی از مهم‌ترین عوامل واگرایی ایران و عربستان است. در حال حاضر نیز در سطح جهان اسلام این نوع روحیه‌ها، بینش‌ها و خط‌مشی‌ها که آکنده از سطحی‌نگری است به‌شدت رایج است. وهابیان با هرگونه گرایش‌های عقلی، فلسفی و منطقی و تصوف و عرفان و تأویل و تفسیر قرآن و با هر روش و شیوه‌ای که از ظاهر فراتر روند، مخالف هستند و آن‌ها را به‌عنوان بدعت تحریم می‌کنند» (متقی، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

هرچند که از زمان به قدرت رسیدن ابن سعود در دهه سوم قرن بیستم تا پیروزی انقلاب اسلامی ایران تغییرات مهمی در تاریخ وهابیت رخ داده است. اما، باز هم یکی از مهم‌ترین دیگری‌های ایدئولوژیک خود را تشیع تعریف کرده است. با این حال نقاط عطفی نیز در تاریخ عربستان بوده است که تا حدودی موضع‌گیری‌های این کشور را به تعادل نسبی کشانده است. اولین نقطه عطف و تجدیدنظرطلبی، به دوران حکومت ابن‌سعود تا اواخر دوره فیصل در اوایل دهه هفتاد برمی‌گردد. در این زمان ابن‌سعود برای اداره حرمین شریفین و حکومت و وارد کردن مظاهر تمدن جدید غرب به انجام اصلاحاتی اجتماعی و اقتصادی و مذهبی دست زد و با گردن زدن گروهی از رؤسای جمعیت بنیادگرای اخوان که مخالف این تجدیدنظرها بودند و بریدن دست تعدادی از رؤسا و علمای وهابیت و کارهایی از این قبیل، بسیاری از اصول و احکام آیین وهابیت را تعطیل و یا تعدیل کرد و ضرورت پذیرش بسیاری از امور و مسائل زندگی جدید را به آن‌ها تحمیل کرد (موتقی، ۱۳۸۹: ۷۵).

از سوی دیگر ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست برخی از کشورهای منطقه و از جمله عراق و تقاضای آن در برقراری روابط نزدیک با ایران، منجر به افزایش نقش ایران نه تنها در تحولات عراق بلکه در کل منطقه، جهان عرب و به‌خصوص لبنان گردیده است



که تا حدودی تابوی شیعی‌گری را نزد سران سعودی کاهش داد. بر اساس نظم سنتی، عراق به وسیله یک اقلیت سنی و بر مبنای وفاداری قبیله‌ای و به صورت غیر مستقیم اداره می‌شد. چنین نظامی نقش عراق در منطقه را عمدتاً در جهت کنترل کشورهای غیر عرب منطقه یعنی ایران و ترکیه تعریف می‌کرد. حاکمیت اقلیت سنی عراق از طریق کنترل کردها، ترکیه را و از طریق کنترل شیعیان، ایران را کنترل می‌کرد. سرنگونی رژیم بعث منجر به فروپاشی این نظم سنتی و جایگزین آن با یک نظم جدید گردید که عمدتاً مبتنی بر تقویت نقش شیعیان و کردها، حکومت مستقیم و مبتنی بر دموکراسی باشد. این امر به نوبه خود منجر به افزایش نقش ایران و ترکیه شده که روابط نزدیک سیاسی- فرهنگی و تنگاتنگی با آن‌ها دارند. در حال حاضر روابط ایران با گروه‌های شیعی فراتر از مسائل ایدئولوژیک به عنوان یک عنصر فرهنگی- اجتماعی نقش مهمی در پیوند ملت‌های ایران و عراق و خروج آن‌ها از مفهوم سنتی دشمنان منطقه‌ای یکدیگر دارد (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۲).

از سویی، افزایش نقش منطقه‌ای ایران به نوعی با نیاز به پذیرش نقش و حمایت‌های سیاسی، مالی و لجستیکی ایران از سوی نیروهای محلی شیعی در سطح منطقه ارتباط می‌یابد. نیاز به نقش ایران به خصوص با تداوم حضور آمریکا و تغییر جهت احتمالی سیاست‌های این کشور در عراق در طرفداری از گروه‌های سنی و تهدیدات ناشی از آن در درازمدت از یک سو و کارشکنی حکومت‌های سنی جهان عرب، همچون عربستان سعودی و مصر، در پذیرش کامل نقش گروه‌های شیعی در نظم جدید عراق بیشتر آشکار می‌شود. به عبارت دیگر، شیعیان که سالیان دراز از ساخت قدرت دور بوده‌اند با تشکیل اولین دولت شیعی در جهان عرب نیازمند حمایت‌های تنها دولت دوست در سطح منطقه یعنی ایران است (هیرو^۱، ۲۰۰۸).

بدیهی است بهره‌گیری گروه‌های شیعی از نقش و حمایت ایران نه تنها در جهت برقراری تعادل در ساخت قدرت سیاسی داخلی در دوران انتقالی عراق، بلکه در جهت تنظیم روابط دولت شیعی عراق با همسایگان عرب سنی و نهایتاً تنظیم روابط با قدرت‌های خارجی همچون آمریکا مؤثر باشد (برزگر، ۱۳۸۷: ۶۶۳). با این‌وجود همواره یکی از اتهاماتی که دولت عربستان به ایران در خصوص ترویج شیعی‌گری در منطقه وارد می‌کند تلاش برای ورود به مسائل قومیتی و مذهبی عراق بوده است. علاوه بر این عربستان سعودی روی کار آمدن دولت شیعی مالکی را به عنوان ریشه طایفی‌گری و تلاش برای تسلط شیعیان بر عربستان و منشاء ناآرامی‌های اخیر می‌داند این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران نیز ریشه تحولات اخیر را در آموزه‌های سلفی‌گری و وهابیت از



سوی عربستان می‌داند. دامنه این موضوع تا جایی است که بارها مقامات دو طرف یکدیگر را به ترویج تمایلات مذهبی خود متهم کرده‌اند به‌صورتی که محمد بن سلمان در مصاحبه‌ای با خبرنگار العربیه عنوان می‌کند «چگونه می‌توان با کشوری که معتقد به ظهور مهدی (عج) است و اعتقاد دارد کلیه کشورهای جهان باید به مذهب شیعه جعفری باشند می‌توان سازش داشت». این گفته به نوعی عمق اختلافات ایدئولوژیک میان دو کشور را نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد تحولات سیاسی نیز بر دامنه این شکافها افزوده است و شاید به نوعی «تساهل و تسامح» حداقل در اظهارنظرهای مقامات دو طرف می‌تواند نخستین گام کلامی برای کاهش تنش‌ها در سطح ایدئولوژیک باشد.

بسترها و زمینه‌های تقابلی ایران و عربستان

عربستان برای ایفای نقش منطقه‌ای به منظور مقابله با ایران از روش ائتلاف‌سازی، افزایش قدرت، و رویارویی راهبردی با ایران بهره‌گرفته است. هر یک از سه نشانه یاد شده را می‌توان بخشی از ریخت‌شناسی قدرت و الگوی رفتاری عربستان در محیط منطقه‌ای دانست. هرگاه شکل‌بندی و ریخت‌شناسی راهبردی کشور ارتقاء یابد زمینه برای تغییر الگوهای راهبردی آن به وجود می‌آید. در این روند بعد از تحولات بیداری اسلامی ریخت‌سیاست خارجی عربستان سعودی دستخوش تغییر شد. در این راستا عربستان سعودی سیاست منطقه‌ای خود را در قبال ایران از شکل محافظه‌کارانه خارج کرده و شکل تهاجمی به آن داده است. بر این اساس، عربستان سعودی در صدد بود تا با افزایش فشار بر ایران از طریق تحریم‌های بین‌المللی، این کشور دچار نوعی ضعف و عقب‌نشینی از اهداف خود در منطقه شود و جایگاه منطقه‌ای آن تضعیف گردد؛ اما با وضع جدیدی که در منطقه حاکم شده حتی خود عربستانی‌ها نیز عنوان می‌کنند که تحریم‌ها آن‌گونه که انتظار داشته‌اند تأثیرگذار نبوده است و به نوعی از عملکرد آمریکا در قبال ایران ناراضی بوده‌اند. درک عربستان این است که، به اهداف خود در منطقه دست نیافته است و به همین دلیل مرحله جدیدی را برای اتخاذ مواضع رادیکال‌تر در قبال ایران یا کشورهای همسوی با ایران آغاز کرده است (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۶۹).

عربستان به‌صورت سنتی بازیگری محافظه‌کار در منطقه بوده و در رابطه با تحولات نوین در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است (برزگر، ۲۰۱۲: ۳). مقامات عربستان همواره نگران حفظ ثبات‌سیاسی حاکمیتی و امنیت منطقه‌ای هستند. برآورد سعودی از تعریف امنیت و ثبات در شرایط جدید در منطقه غرب آسیا و خلیج‌فارس، در موارد زیر پیگیری می‌شود:

۱. حمایت از فعالان سیاسی منطقه که دارای اهداف استراتژیکی مشابه با عربستان و متحدان این کشور هستند.
 ۲. حراست از امنیت آسیب‌پذیر شبه‌جزیره عربستان به‌طور خاص و خلیج‌فارس به‌طور کلی، در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بدون نیاز به حمایت نظامی آمریکا.
 ۳. مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، یمن و سوریه و نزدیک‌ترین همسایه خود، بحرین و همچنین سایر کشورهای حوزه خلیج‌فارس.
 ۴. اطمینان از کاهش اختلاف و مداخلات در جهان عرب (کامروا، ۲۰۱۳: ۶).
- علاوه بر این موضوعاتی مانند افزایش قدرت شیعیان عراق است که از منظر منافع و اهداف منطقه‌ای عربستان اهمیت بسیاری دارد. این تحولات به تغییراتی در محیط منطقه‌ای عربستان منجر شده که در جهت بر هم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به زیان این کشور و به سود ایران تعبیر می‌شود. عربستان با حمایت از معارضان سوری و ایفای نقش فعال در کنترل و هدایت بحران سوریه می‌کوشید جایگاه خود را در این کشور ارتقا دهد و با اعمال نفوذ در میان جمعیت سنی و به‌خصوص سلفی‌ها، به آنان کمک کند تا قدرت را در این کشور به دست گیرند امری که توفیق‌چندانی برای این کشور در بر نداشت (التمینی، ۲۰۱۲: ۸). عربستان سعی دارد درگیری در سوریه را به نوعی نزاع بین شیعه و سنی نشان دهد و از این طریق، رهبری و ریاست اهل سنت را بر عهده گیرد. رهبران سعودی این‌گونه وانمود می‌کنند که حمایت از مخالفان بشار وظیفه عربستان است و با معرفی حکومت سوریه به‌عنوان نماد شیعیان، دولت این کشور را در مقابل سنی‌های سوریه قرار دهد که ۷۰ درصد از جمعیت کشور را شکل می‌دهند که ضمن برپایی جنگ مذهبی خود را از موج اعتراضات مضمون دارند (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۰).
- از سوی دیگر، ایران به دلیل معضل بی‌ثباتی منطقه، حضور گسترده آمریکا در سرتاسر مرزهای خود، نبود وحدت میان مسلمانان و همین‌طور خطر رژیم صهیونیستی، تلاش می‌کند حوزه امنیتی خود را گسترش دهد و اصول و مبانی جمهوری اسلامی را در منطقه دنبال کند. حکومت عربستان برای پیشبرد اهداف خود در منطقه، از حمایت کشورهای غربی و به‌خصوص آمریکا برخوردار است. شاید بتوان گفت بخشی از سیاست‌های آمریکا در رابطه با موج تحولات جهان عرب در منطقه، توسط عربستان اجرا می‌شود. این اتحاد نزدیک در زمینه‌های متنوع و گسترده‌ای صورت گرفته است که مقابله با تهدیدات ایران، حفظ وضع موجود در منطقه، افزایش سلطه گروه‌های سنی در لبنان و فشار به اوپک برای پایین نگه‌داشتن قیمت نفت از این جمله هستند. در نتیجه سیاست خارجی عربستان



عمل‌گرایانه و مبتنی بر حفظ امنیت دولت و رژیم پادشاهی بوده است (میرزایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۷۱).

تحولات غرب آسیا عربستان سعودی را در محاصره دگرگونی‌هایی از جمله سرنگونی متحدین، تضعیف جایگاه این کشور و چالش مشروعیت داخلی و منطقه‌ای قرار داده، تا جایی که محیط داخلی و پیرامونی این کشور، از نظر امنیتی و سیاسی به شدت تأثیرپذیر شده است. در کنار تحولات بیداری اسلامی، در بزرگ‌ترین چالش امنیتی و سیاسی منطقه‌ای عربستان، سعودی‌ها نظاره‌گر کامیابی‌های منطقه‌ای رقیب ایدئولوژیک و سیاسی خود یعنی ایران هستند. اثرگذاری و افزایش نفوذ ایران در عراق شیعی، موفقیت‌های کنونی در حمایت از بشار اسد و شکست سیاست‌های عربستان در به نتیجه رساندن مبارزه مخالفان نظام سوریه، نفوذ معنوی ایران در بحرین و منطقه الشرقیه عربستان و بهبود بیش از پیش وجهه ایران در میان گروه‌های فلسطینی در پی جنگ ۲۲ روزه و ۸ روزه در غزه، از جمله مسائل مهم برای سعودی‌ها است.

بدیهی است که ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس در فضایی متمایز شده قرار دارند. هویت و عصبیت یکی از مهم‌ترین موضوعات اختلاف و تضاد است. برخی از اندیشمندان، ریشه و رگه‌های این تضاد و تخصص را موضوعات هویتی - ایدئولوژیکی متأثر از دوپارگی عرب - عجم و سنی - شیعه می‌دانند (سیفی^۱ و نیامحمد^۲، ۲۰۱۵: ۱۱۳-۱۱۳) و بنابراین خروجی برای کاهش این تنش ارائه نمی‌دهند. با این وجود این تمایز متأثر از دو جنبه ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک است. کشورهای مصر، بحرین، سوریه و عربستان در حلقه امنیتی فوری و حیاتی ایران قرار دارند. در این حلقه از دو ابزار استراتژیک و ایدئولوژیک به‌صورت هم‌زمان برای افزایش امنیت ملی استفاده می‌شود. این در حالی است که هم‌زمان با دشمنان خود در این منطقه دارای تضاد ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک است. حمایت از مردم بحرین و استان‌های شرقی عربستان در چارچوب این تحلیل ایدئولوژیک گنجانده می‌شود. در دایره غیر فوری امنیتی ایران، کشورهایی از جمله تونس، لیبی، یمن و اردن قرار دارند. در مورد این حلقه‌ها، ایران بیشتر از ابزار ایدئولوژیک بهره می‌برد و از گروه‌های اسلام‌گرا و مردمی که ماهیتشان ضد استعمار است حمایت می‌کند و از نظر استراتژیک، اهمیت این حلقه به خاطر موافقت نکردن مردم این کشورها با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی است.

کلیه این تحولات نشان می‌دهد که تمایلات متفاوت ایران و عربستان در حوزه سیاست خارجی به خصوص در رابطه با سیاست منطقه‌ای شکاف ایدئولوژیکی میان دو کشور را عمیق‌تر کرده است.

ژئوپلیتیک مشابه، سیاست‌های متعارض

در کنار مؤلفه‌های مشترک ایران و عربستان که به‌عنوان یکی از نقاط افتراق دو بازیگر عمل می‌کند می‌توان به ژئوپلیتیک مشابه ایران و عربستان نیز اشاره کرد. از همپوشانی عوامل و متغیرهای ژئوپلیتیک، الگوهای روابط در مناطق ژئوپلیتیک پدید می‌آیند. به گونه‌ای که از چگونگی روابط ژئوپلیتیک کشورها در مناطق ژئوپلیتیک، ساختار الگوی روابط منطقه ژئوپلیتیک، از چگونگی روابط ژئوپلیتیک قدرت‌ها و بازیگران مطرح و هم‌مون منطقه پیرامون ساختار روابط قدرت و روابط ژئوپلیتیک منطقه با پیرامون و نهایتاً از مجموع چگونگی روابط ژئوپلیتیک قدرت‌ها و بازیگران مسلط و هم‌مون مناطق ژئوپلیتیک پیرامونی و ساختار ژئوپلیتیک جهانی، ساختار روابط قدرت و روابط ژئوپلیتیک منطقه با ساختار ژئوپلیتیک جهانی ایجاد می‌شوند. (حسین‌پور پویان^۱، ۲۰۱۳: ۱۹۹-۱۹۵).

ژئوپلیتیک مشترک ایران و عربستان در کنار سایر متغیرها یکی از وجوه شباهت دو بازیگر است که به یکی از عوامل افتراق میان این دو تبدیل شده است. تلاش برای گسترش حوزه نفوذ و ایجاد فضای مناسب امنیتی دو بازیگر را بر آن داشته است تا به ایفای نقش منطقه‌ای بپردازند. از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان هر دو در صدد هستند تا خود را به‌عنوان بازیگر قدرتمند منطقه‌ای معرفی کنند با تعارض منافع روبرو شده‌اند به‌صورتی که ورود به خطوط قرمز یکدیگر و حوزه نفوذ یکدیگر از سوی بازیگر مقابل را به‌عنوان خط قرمز خود می‌دانند که در ادامه در چارچوب سیاست منطقه‌ای دو کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

برآورد و ارزیابی موانع داخلی و خارجی

در حوزه داخلی سیاست به‌عنوان وجه اختلاف ایران و عربستان به‌عنوان یکی از مهم‌ترین وجوه تعارض دو بازیگر بوده است به‌صورتی که سیستم سیاسی دو کشور تا حدود زیادی تفاوت‌هایی را رقم زده است.

باثبات بودن وجوه اختلاف‌ها و تبدیل وجوه اشتراک‌ها به وجوه اختلاف مهم‌ترین عاملی است که بر سیاست متقابل دو بازیگر حکم فرما شده است. مذهب، اقتصاد و سیاست



می‌توانست وجوه اشتراک هر دو کشور باشد اما به دلیل عدم استفاده از نقاط عطف تاریخی در نزدیکی دو کشور به یکدیگر به نقاط افتراق تبدیل شده است. حادثه منا، حمله به سفارت عربستان در ایران و مرگ ملک عبدالله و پیام‌های ضدونقیض از سوی ایران، تبلیغات اغراق‌آمیز رسانه‌های عربستان علیه ج.ا.ایران و تلاش دیپلماتیک عربستان مبنی بر ارائه چهره‌ای تهدیدآمیز از ایران در منظر جهانیان از جمله اقداماتی بوده که منجر به تشدید اوضاع شده است؛ نقاط عطفی که می‌توانست در راستای مدیریت بحران هدایت شوند. در مجموع با توجه به پیشینه بحث برآوردها نشان می‌دهد دو کشور دارای ساحت‌های متفاوت در زمینه سیاست‌های کلی، اهداف و دکترین در سه سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی است. به نظر می‌رسد دستگاه دیپلماسی به صورت فعال به منظور تأمین منافع ملی و امنیت منطقه‌ای متناسب با رویکردهای همگرایی اهداف سیاست خارجی را تحصیل نماید. برخی از مقولات مهم در ساحت‌های سیاسی دو کشور به شرح ذیل است.

جدول ۲. رویکردها و روندهای اعلامی و اعمالی ایران و عربستان

موضوع	ایران	عربستان	توضیح
اهداف عمده سیاست خارجی	تلاش به منظور ایجاد حکومت جهانی اسلام، مبارزه با نظام سلطه و سلطه‌جویی، حامی مستضعفین و جنبش‌های آزادی‌بخش، ترویج اسلام شیعی	مدیریت و فرماندهی سیاسی جهان اسلام و جهان عرب، پیگیری الگوی وحدت جهان عرب و حمایت از آنان در جهت منافع خود، ترویج مکتب وهابی و دعوت به آن، ممانعت از انتشار و توسعه انقلاب اسلامی و تأکید بر محافظه‌کاری و حفظ وضع موجود در منطقه	تقابل در متن اهداف سیاست خارجی دو کشور از منظر قانون اساسی و اهداف سیاست خارجی ایران و عربستان قابل مشاهده است
اسلام	مهد و کانون جهان اسلام - تشیع	کانون اسلام و داعیه حفاظت از حرمین شریفین - سنی (وهابی)	پس از انقلاب رویکرد و ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در مقابل ایدئولوژی سنی وهابی صحنه رویارویی دو کشور است.
ساختار سیاسی	ایران شیعی انقلابی و خواهان تغییر نظم موجود	نظام سلطنتی و محافظه‌کار و حفظ وضع موجود	ساختار سیاسی و حاکمیتی هر دو کشور موجبات واگرایی طرفین است.
امنیت منطقه	تأمین امنیت منطقه با همکاری کشورهای منطقه بدون دخالت و حضور بیگانگان	محوریت خلیج فارس در امنیت این کشور و تأمین امنیت خود از طریق پیوند نظامی با آمریکا	تقابل دو نگاه به غرب؛ ایران آن‌را امنیت‌زدا و عربستان آن‌را امنیت‌زا می‌داند.

موضوع	ایران	عربستان	توضیح
شورای همکاری خلیج فارس	ایران سیاست‌های شورا را همسو با غرب و در تقابل با خود می‌داند.	هماهنگی عربستان و سایر اعضا بر ضد ایران از جمله در جزایر سه‌گانه ایرانی، بحرین، پرونده هسته‌ای و ...	با تأسیس شورای همکاری خلیج فارس نفوذ عربستان بر این کشورها افزایش یافت.
اوپک و سیاست‌های نفتی	تلاش برای افزایش بهای نفت و کنترل تولید	تلاش برای کاهش بهای نفت و افزایش تولید	تعهد عربستان به تامین نفت در صورت تحریم و یا حمله به ایران
سازمان همکاری اسلامی	تلاش برای رهبری و افزایش نفوذ ایران	تلاش برای رهبری و افزایش نفوذ عربستان	این سازمان در برخی برهه‌ها زمینه‌ساز نزدیکی دو کشور بوده است.
مسئله حج	انتقاد از نحوه برخورد با حجاج ایرانی در ادوار مختلف/ تأکید بر حج به عنوان آئین مذهبی - سیاسی و برگزاری مراسم براثت از مشرکین	حج آئین مذهبی است و مخالفت با برگزاری سیاسی - عبادی حج/ درخواست عربستان از ایران برای عدم استفاده از حج برای اهداف سیاسی	قطع رابطه در سال ۱۳۶۶ در پی کشتار حجاج ایرانی/ مسئله حج یک منبع بلندمدت تنش و در عین حالی می‌تواند عاملی برای روابط حسنه طرفین باشد.
روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی	مخالف روند سازش و حضور اعراب در پیمان‌های صلح/ حامی حماس و منتقد مواضع تشکیلات خودگردان است.	تلاش برای تحقق صلح و شناسایی رژیم صهیونیستی (طرح صلح ۲۰۰۲) منتقد مواضع حماس و حامی رویکرد سازش طلبانه تشکیلات خودگردان است	عربستان به واسطه ایفای نقش در کنفرانس صلح آنابولیس ۲۰۰۷، انفعال در برابر محاصره غزه و تهاجم رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان با انتقاد تند ایران مواجه شد.
پرونده هسته‌ای ایران	برنامه هسته‌ای ایران صلح‌آمیز و تهدیدی برای همسایگان نیست	عربستان در ابتدا خواهان مذاکره و دیپلماسی و نه توسل به زور و اعمال تحریم بود اما در ادامه به شانتاژ نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و همسویی با غرب پرداخت.	وزیر خارجه عربستان با توجه به ناکارایی تحریم‌ها خواستار مبارزه با برنامه هسته‌ای ایران شد و حتی خواهان حمله مریکا به ایران بود.
افغانستان	حمایت از دولت دموکراتیک و فراگیر ملی و میانه‌رو	حمایت از گروه تندرو طالبان و همفکر با وهابیت تا پیش از حادثه ۱۱ سپتامبر و پس از آن حمایت از گروه‌های سنی تندرو	ایران و عربستان در همسویی با افغانستان و اهتمام برای توسعه روابط با دولت این کشور
عراق	نفی حمایت اعراب و عربستان از عراق در جنگ/ تلاش برای افزایش نفوذ و نزدیکی بیشتر با عراق پس از صدام/ خواهان خروج آمریکا در عراق	حمایت از اقدامات صدام در جنگ تحمیلی/ تلاش برای تقویت جایگاه سنی‌ها پس از سقوط صدام/ اعلام مداخله گسترده برای تقویت سنی‌های عراق در صورت خروج آمریکا	با سقوط صدام رقابت ایران و عربستان در منطقه شدت یافت و هر کدام بر اساس اولویت‌های ایدئولوژیکی مبادرت به حمایت از جریان‌های همسو در عرصه حاکمیتی کردند.



موضوع	ایران	عربستان	توضیح
لبنان	ارتقاء نقش ایران در لبنان با حمایت از شیعیان و حزب الله	حفظ و توسعه نفوذ عربستان از طریق حمایت از جریان رقیب حزب الله	ایران و سوریه از ائتلاف ۸ مارس وابسته با حزب الله و عربستان، اعراب و غرب از ائتلاف ۱۴ مارس جریان المستقبل و وابسته به سعد حریری حمایت می‌کنند.
سوریه	متحد ایران / حمایت ایران از بشار اسد به عنوان عضو جبهه مقاومت علیه رژیم صهیونیستی	تلاش برای کشاندن سوریه به جمع اعراب میانه‌رو / حمایت سیاسی و نظامی از مخالفان بشار اسد	تداوم نزدیکی و اتحاد میان ایران و سوریه
یمن	حمایت ایران از شیعیان حوثی / حمایت از معترضان به حکومت عبدالله صالح	عربستان ایران را متهم به تأسیس جریانی شبیه به حزب الله در یمن کرده / حمایت از حکومت عبدالله صالح در یمن	حمایت عربستان از عبدالله صالح در جریان درگیری با شبه نظامیان حوثی و نیز اعتراض‌های اخیر این کشور با انتقاد ایران همراه شده بود.
بحرین	حمایت از مطالبات اکثریت مردم بحرین و به تبع آن شیعیان	ممانعت از اعتراض‌های صنفی مردم بحرین و جلوگیری از قدرت‌یابی شیعیان	منازعات بحرین به عنوان عاملی مؤثر در تشدید روابط دو کشور که به بالاترین میزان رسیده بود.
شیعیان	حمایت از اجتماعات و گروه‌های شیعه چه اکثریت یا اقلیت در منطقه	مقابله با قدرت‌یابی و افزایش نفوذ شیعیان در منطقه (ارغندی، علیخانی، ۱۳۹۲: ۲۳۱-۲۳۳)	اتخاذ مواضع پادشاه عربستان مبنی بر اینکه تغییر مذهب مسلمانان سنی به شیعه شکست خواهد خورد و سنی‌ها همچنان اکثریت جهان اسلام را تشکیل خواهند داد.



جدول ۳. رویکردهای حل منازعه ایران و عربستان

توضیح	رویکرد	ردیف
<p>پذیرش اینکه هیچکدام از دو بازیگر نمی‌توانند به تنهایی قدرت هژمون منطقه‌ای از حیث تأثیر معادلات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشند.</p> <p>تنظیم سیاست خارجی بر اساس نسبت سنجی از وضعیت معادلات داخلی به سبب چالش‌های داخلی در حوزه مسائل اقتصاد و تبعات اجتماعی</p> <p>تنظیم مناسبات منطقه‌ای به بر اساس مؤلفه‌های تحولات و معادلات منطقه‌ای، بین‌المللی بودن منطقه، ورود بازیگران فرامنطقه‌ای در کشورهای درگیر</p> <p>ترسیم مختصات فضای معادلات بین‌المللی بر اساس جهت‌گیری قدرت‌های بزرگ (آمریکا، روسیه و چین) در تنش ایران و عربستان</p> <p>تأکید بر وجود اشتراکات جغرافیایی، فرهنگی و دینی در قالب هویت اسلامی مشترک (وحدت جهات اسلام)</p> <p>سمتگیری مناسبات دو جانبه به سمت تعاملات اقتصادی و برقراری روابط در چارچوب دیپلماسی درون منطقه‌ای به دور از مداخله دادن قدرت‌های جهانی</p>	<p>تبدیل وضعیت از دیدگاه مطلق‌نگر به نسبی</p>	<p>۱</p>
<p>تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری بر اساس اینکه اولویت توسعه اقتصادی است یا بهبود جایگاه سیاسی؟</p> <p>سیاست منطقه‌ای مبتنی بر عدم مداخله است یا ایجاد حوزه نفوذ منطقه‌ای؟</p> <p>اولویت بندی و تبیین واضح از منافع حیاتی و استراتژیک و منافع قابل مذاکره</p> <p>پیگیری رویکردهای تعاملی از جمله سیاست تنش‌زدایی و اتخاذ سیاست اعتمادسازی و اطمینان‌بخشی در جهت گشودن فصل نوینی از روابط</p> <p>درک الزامات تغییرناپذیر در چارچوب همسایگی جغرافیایی</p> <p>گذار از یکسویه‌نگری به سمت تعقیب اهداف جمعی و مشترک</p> <p>ترسیم کدهای ژئوپلیتیکی مشترک دو کشور برای تفاهم در محیط محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی</p>	<p>اولویت‌بندی موضوعی منافع</p>	<p>۲</p>

توضیح	رویکرد	ردیف
<p>درک مشترک دو بازیگر از مختصات منطقه‌ای مبتنی بر وضعیت ژئوپلیتیکی در شرایط جدید</p> <p>تقسیم منافع در پرتو رویکردهای هژمونی تعاونی</p> <p>رعایت ملاحظات هویتی - قومیتی مردم منطقه از یک‌سو و پیگیری روندهای همگرایی و جلوگیری از شاخص‌های واگرایی</p> <p>تعیین و ترسیم کدهای ژئوپلیتیکی برای تفاهم و تعامل در محیط خارجی به منظور اشتراک منافع و اهداف راهبردی</p> <p>پیگیری رویکردهای تعاملی از جمله سیاست تنش‌زدایی و اتخاذ سیاست اعتمادسازی و اطمینان‌بخشی در جهت گشودن فصل نوینی از روابط دو جانبه</p> <p>گذار از یکسویه نگری به سمت تعقیب اهداف جمعی و مشترک دو یا چندجانبه منطقه‌ای</p> <p>درک الزامات تغییرناپذیر در چارچوب همسایگی جغرافیایی</p>	<p>کسب، حفظ و توسعه قدرت بر اساس منافع ملی و امنیت ملی</p>	<p>۳</p>
<p>گرفتن تصمیمات مهم و دقیق برای شروع مذاکره بر سر موضوعات تاکتیکی که دو طرف حساسیت کمتری به نسبت موضوعات راهبردی دارند، مانند: موضوعات اقتصادی به خصوص در قالب اوپک و موضوع حج و سپس تلاش برای دستیابی به فهم مشترک از معضلات امنیتی و حل آن‌ها در قالب اجرای سیاست گام به گام</p> <p>تلاش برای برقراری زمینه گردشگری و سرمایه‌گذاری‌های مشترک اقتصادی میان ایران و عربستان و افزایش تماس و ارتباطات میان افراد، گروه‌ها</p> <p>تأکید بر مؤلفه‌های همگرایی در قالب همسایگی ایران و عربستان، پایداری فرهنگی - مذهبی، پایداری فرهنگ زبانی، استراتژی برد-برد، توسعه مرزهای بازرگانی، تقویت هسته اتحاد منطقه‌ای، ایجاد سازه‌های مشترک فرهنگی، تأکید بر اشتراکات و همپوشانی‌های مشترک جغرافیایی و منافع مشترک طبیعی.</p> <p>آشنایی افراد و گروه‌های دو کشور با الگوها، ارزش‌ها و دیدگاه‌های یکدیگر در جهت نزدیکی و همکاری میان دولت‌ها و نهادهای سیاسی آنان به منظور حل و فصل بسیاری از تنش‌ها و مخاصمات محلی و بین‌المللی در پرتو گسترش ثبات و امنیت در محیط داخلی دو کشور</p> <p>همگرایی اقتصادی میان ایران و عربستان، به سوی مرحله تبادلات فنی</p>	<p>حرکت از سیاست حداقلی به حداکثری</p>	<p>۴</p>



ردیف	رویکرد	توضیح
۴	حرکت از سیاست حداقلی به حداکثری	وکارشناسی و در کامل‌ترین مرحله، ایجاد صادرات و واردات (همبستگی) اقتصادی.
۵	بهره‌گیری از دیپلماسی رسمی به جای دیپلماسی از مسیر دوم	استفاده از ظرفیت‌های دیپلماسی رسمی به جای اهرم فشار بهره‌گیری از نقاط عطف تاریخی برای ابراز حسن نیت جلوگیری از تسری موضوعات سیاسی میان دو کشور به سطوح اجتماعی تأکید بر اشتراکات اسلامی (وحدت اسلامی) و استفاده از ظرفیت سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های رسانه‌ای، نخبگان، گروه‌های و سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) توجه دو کشور به فرصت گفتگوهای دو طرفه به عنوان یک اصل استراتژیک و تبیین صحیح آسیب‌شناسی و شناخت عوامل تنش‌آفرین در گذشته به ویژه در عرصه سیاست خارجی و حل و فصل منازعات و مناقشات مختلف در چارچوب مذاکرات شیعه و سنی و تمدن اسلامی

درک نادرست دو بازیگر از مقدمات و محظورات خود موضع‌گیری‌های متفاوت منطقه‌ای را ایجاد کرده است. هر دو بازیگر باید بپذیرند که بازیگرانی منطقه‌ای با تصورات جهانی هستند به این معنی که مقدمات و توانایی‌های این بازیگران منطقه‌ای است هرچند این بازیگران تصویری مبنی بر توانایی گسترده فعالیت در سطح جهانی دارند که این تصور به نوعی ناشی از درک نامتناسبی از مقدمات و محظورات خود هستند.

در کنار این وجوه اختلاف که به صورت جدی مطرح بوده و دو بازیگر را از هم دور کرده است می‌توان اختلاف دو بازیگر بین‌المللی آمریکا و روسیه را باهم در روابط ایران و عربستان به عنوان یک متغیر پذیرفت به صورتی که سیاست‌های متعارض دو کشور ایران و آمریکا در قبال هم به نوعی بر روابط ایران و عربستان به عنوان بازیگر طرفدار حفظ وضع موجود تأثیر دارد.

بدیهی است که به مرور زمان شکاف‌های روابط ایران و عربستان گسترده و عمیق شده است که در مرحله اول اوج‌گیری این اختلافات را می‌توان ۲۰۱۱ دانست و در مرحله دوم روی کار آمدن ملک سلمان پس از ملک عبدالله و ورود کادر کم‌تجربه و جوان سیاسی به سیستم تصمیم‌گیری عربستان بر روند اختلافات افزود تا راه را برای بازگشت روابط به حالت عادی دشوار کند، هرچند در این شرایط منطقه‌ای بسیار بعید است اما تقلیل



تخصصات و مدیریت منازعه خود می‌تواند مؤثر باشد که در ادامه به راهکارهای مدیریت منازعه می‌توان اشاره‌ای داشت.

راهکارهای حل منازعه

۱- حرکت از دیدگاه مطلق‌نگر به نسبی‌نگری: دو بازیگر ایران و عربستان سعودی باید به این مسئله توجه داشته باشند که چه بخواهند و چه نه هیچ‌کدام از بازیگران نمی‌توانند به‌تنهایی قدرت فائده‌منطقه‌ای باشند بنابراین باید تلاش کنند تا به میزانی از اهداف خود در زمینه سیاست خارجی تمرکز کنند که توانایی آن را داشته باشند. این نکته برآمده از شرایط داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است که به‌عنوان محدودیت‌های هر بازیگر باعث می‌شود تا نتواند به‌عنوان قدرت مطلق منطقه‌ای ایفای نقش کند. هر بازیگر با چالش‌های داخلی زیادی روبرو است که بخش گسترده‌ای از آن‌ها چالش‌های اجتماعی و اقتصادی است بنابراین پیش‌زمینه دستیابی به قدرت برتر منطقه‌ای بهبود قدرت اقتصادی و توانایی‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر نگاه به درون مقدم بر نگاه به بیرون است چراکه بازیگری که از درون دچار نارسایی باشد نمی‌تواند در حوزه منطقه‌ای نیز عملکرد مناسبی داشته باشد. این مسئله در کنار شرایط پیچیده منطقه‌ای و بین‌المللی نیز قرار گرفته و کار را دشوار می‌کند. به‌صورت خلاصه اینکه هر دو بازیگر مجبور به پذیرش اینکه تنها بازیگر قدرتمند منطقه نیستند می‌شوند.

۲- اولویت‌بندی موضوعی منافع: تا حدود زیادی شرایط منطقه‌ای و فشار سیستمیک باعث شده است تا هر دو بازیگر با نوعی سردرگمی در اولویت‌های خود مواجه شوند؛ به این معنی که به‌عنوان مثال عربستان سعودی به دنبال حرکت از اقتصاد مبتنی به نفت به عصر پسافتی است که در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ به آن توجه دارد. در این چشم‌انداز توریسم و فعالیت‌های توریستی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع درآمدی عربستان مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین جذب توریسم نیازمند سیاست تنش‌زدایی و ایجاد فضای امن در داخل است اما آیا این سیاست با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان در قبال یمن، قطر، عراق و سوریه همخوانی دارد؟ در مقابل دیگر ج.ا.ایران باید تعیین کند که اقتصاد مقدم بر سیاست است یا سیاست مقدم بر اقتصاد به این معنی که آیا یک بازیگر قدرتمند منطقه‌ای می‌تواند با اقتصادی تضعیف‌شده همچنان در منطقه ایفای نقش کند به‌خصوص اینکه با پایان مناقشات عراق و سوریه بازیگر برتر بازیگری است که بتواند در فرآیند بازسازی نقش مؤثری ایفا کند و نه لزوماً بازیگری که صرفاً پشتوانه سیاسی ایجاد کند. به این معنی که حتی ایجاد پشتوانه سیاسی نیز نیازمند توان اقتصادی بالا است. از سوی دیگر شاید هر دو بازیگر یک وجه مشترک بارز داشته باشند و آن اینکه تعریف دقیقی از منافع حیاتی،



ضروری و مهم خود ندارند و تا حدود زیادی بسیاری از موضوعات داخلی و منطقه‌ای را وارد حوزه حیاتی و امنیتی کرده و در نتیجه قدرت چانه‌زنی را کاهش داده‌اند. هرچند بقاء در منطقه غرب آسیا بازیگران را به این سمت سوق می‌دهد اما کاهش انعطاف‌پذیری دو بازیگر در نتیجه قرار دادن طیف گسترده‌ای از موضوعات ذیل مسائل امنیتی زمینه را برای افزایش هزینه‌های امنیتی فراهم می‌کند. مختصر اینکه بازیگران باید به تعریف مشخصی از اولویت‌های موضوعی خود دست یابند.

۳- **پرهیز از ورود به کانون‌های منازعه:** با این معنی که هر دو بازیگر تا حدود زیادی از خط قرمزهای یکدیگر آگاهی دارند. بنابراین اگر سیاست را به صورت کلی در حالت اعلانی و اعمالی در نظر بگیریم حداقل در حالت کلامی و اعلانی باید از ورود به نقاط منازعه‌آمیز پرهیز کرد. خویشن‌داری در بیان نظرات به صورت صریح می‌تواند در حالت حداقلی تنش‌ها را کاهش دهد. از سوی دیگر حمله به خطوط قرمز بازیگر مقابل می‌تواند احتمال افزایش تنش در سایه اتحاد و ائتلاف باشد. بنابراین می‌تواند بازیگری را به صورت کلی در حالت تقابلی قرار دهد که تا حدود زیادی می‌توان به تلاش‌های عربستان سعودی برای واگرایی از ایران اشاره کرد که با عنوان دخالت ایران در سیاست داخلی کشورهای منطقه از سوی عربستان مطرح و منجر به نشست‌ها و ملاقات متعددی با موضوع ایران شد که در حالت حداقلی بازیگران بی‌طرف را راضی به حمایت از اتحاد علیه ایران می‌کند.

۴- **درک مشترک دو بازیگر از تقسیم ضمنی حوزه نفوذ منطقه‌ای و دادن اطمینان به عدم ورود به حوزه نفوذ بازیگر رقیب:** این نکته نیز در راستای پذیرش خطوط قرمز به این مسئله اشاره دارد که هر دو بازیگر می‌توانند به درک ضمنی از حوزه نفوذ یکدیگر دست یابند به این معنی که ایران باید حساسیت کمتری به حوزه نفوذ تاریخی عربستان داشته باشد. از سوی دیگر عراق به عنوان کشوری که بیشترین مرز را با ایران دارد و همواره ایران تهدیداتی را از این ناحیه احساس کرده است به عنوان یکی از خطوط قرمز ایران محسوب می‌شود که پس از ۲۰۰۳ با سرنگونی صدام تا حدود زیادی ایران و شیعیان عراق فعالیت خود را افزایش داده‌اند بنابراین فضا برای فعالیت عربستان بسیار محدودتر به نظر می‌رسد هرچند عربستان تلاش دارد تا از مسیرهای مختلف نفوذ ایران در عراق را کاهش دهد اما توفیق چندانی نداشته است و در واقع عراق به عنوان اولویت اول سیاست خارجی ایران مطرح بوده هرچند که سوریه نیز هم به لحاظ ایدئولوژیکی و هم از منظر ژئوپلیتیکی برای ایران در مرتبه بعدی از لحاظ اهمیت استراتژیکی است. اما عراق به دلایل علائق مذهبی، فرهنگی تمدنی و ژئوپلیتیکی دارای اهمیت فوق‌العاده برای ایران است.



۵- حرکت از حوزه سیاست سفلا به تعبیر واقع‌گرایانه به سیاست علیا: به معنی تفاهم برای شروع تعامل بر سر موضوعات خردی که هر دو طرف حساسیت کمتری دارند مانند موضوعات اقتصادی به‌خصوص در قالب اوپک و مسئله حج و ازسرگیری فعالیت کنسولگری ایران در جده به سمت موضوعات امنیتی و تلاش برای دستیابی به فهم مشترک از معضلات امنیتی در گام اول و حل آن‌ها در گام دوم. به عبارت دیگر طبیعی است که نمی‌توان سطوح کاهش تنش را از موضوعات حاد امنیتی آغاز کرد. به‌عنوان مثال بحرین، یمن، عراق و سوریه به‌عنوان موضوعات موردتوجه نمی‌تواند به‌یک‌باره پس از دوره‌ای تنش و قطع روابط در دستور کار قرار بگیرد. درواقع حرکت از موضوعات خرد به سطح کلان می‌تواند پیش‌زمینه‌های کاهش تنش را فراهم کند تا بتوان بر سر موضوعات حساس‌تر به درک متقابل دست یافت. اینکه روابط ایران و عربستان با توجه به موانعی که ذکر شد، روابطی پرتنش و چالش‌برانگیز است به‌صورت پیش‌فرض مطرح می‌شود بنابراین هدف عمدتاً کاهش تنش و تضعیف حلقه‌های اتحاد علیه ایران بوده است به همین خاطر امکان حل مناقشات میان دو کشور به‌صورتی که منجر به روابط گرم و گسترده شود تقریباً بعید به نظر می‌رسد. البته با توجه به اختلاف میان آل ثانی در قطر و آل سعود تا حدودی شرایط می‌تواند به نفع ایران تغییر کرده و گسستی در صف اتحاد علیه ایران ایجاد کند که در این صورت موضع ایران را در قبال چانه‌زنی با ریاض فعال‌تر می‌کند.

۶- استفاده از مبادی و مجاری رسمی به‌جای مبادی غیررسمی: این مسئله شامل استفاده از دیپلماسی رسمی به‌جای اهرم فشار، جلوگیری از تسری موضوعات سیاسی میان دو کشور به سطوح اجتماعی و استفاده از نقاط عطف تاریخی برای کاهش تنش بوده است. به‌صورت کلی یکی از مهم‌ترین ابزارهای بازیگران مذکور استفاده از اهرم فشار در وهله اول علیه یکدیگر و استفاده بسیار ضعیف از مراجع و مبادی رسمی بوده است. هر دو کشور تلاش کرده‌اند تا بیشتر به‌جای حل مشکلات به‌صورت مستقیم با تحمیل فشار دیگری را وادار به تصمیم‌گیری متفاوت کند. استفاده از اهرم فشار به دلیل مبهم و نامعلوم بودن می‌تواند موضوع اتهام از سوی بازیگران قرار گیرد به این معنا که می‌توان هرگونه حادثه‌ای را به بازیگر مقابل ارتباط داد چراکه زمینه بدبینی متقابل به همراه نامشخص بودن منبع فشار زمینه را برای چنین شرایطی ایجاد می‌کند که در این مسیر رسانه می‌تواند حائز اهمیت باشد. از سوی دیگر باید پذیرفت که در نظام بین‌الملل اصل استفاده از مجاری رسمی و استثنا اهرم فشار است درصورتی که در روابط بازیگران مذکور جای اصل و استثنا تغییر یافته است.

از سوی دیگر هر دو بازیگر نقاط عطف تاریخی که می‌توانست کاهش تنش را موجب شود از دست داده‌اند که بخشی ناخواسته و بخشی خودخواسته بوده است. نقاط عطف لزوماً حادثه‌ای بزرگ در روابط محسوب نمی‌شود بلکه ارسال یک پیام تسلیت به‌موقع نیز هرچند در ابتدا بسیار کوچک به نظر می‌رسد اما می‌تواند حائز اهمیت باشد.

و در نهایت باید گفت انتقال بخش گسترده‌ای از مسائل سیاسی بین دو دولت به سطوح جامعه ایران و عربستان زمینه را برای کنترل تنش‌ها کاهش داده است بنابراین باید تا حدود زیادی از عمومی کردن تنش‌ها جلوگیری کرد به‌صورتی که مسئله سفارت عربستان در ایران در نتیجه تسری بحران سیاسی میان دو کشور به سطوح اجتماعی بوده است. با این وجود به نظر می‌رسد سطوح اجتماعی جامعه عربستان و ایران به سطح بالایی از تنش و شکاف رسیده‌اند به‌صورتی که با نگاهی گسترده به اظهار نظر ایرانیان در زمینه خبرهایی درخصوص عربستان و به‌صورت شدیدتر اظهارنظرات تند کاربران عربستانی در خصوص خبرهای ایران می‌توان دریافت که تنش در سطوح اجتماعی در حال افزایش بوده که این مسئله مدیریت بحران میان دو کشور را دچار تردید می‌کند.

نتیجه‌گیری

تعمیق تنش بین دو کشور ایران و عربستان در مقطع کنونی فراتر از ظرفیت منطقه و جهان اسلام است؛ وجود تنش بین این دو کشور مهم جهان اسلام و بهره‌برداری دیگران زبانبار است. اهمیت این موضوع ضرورت آغاز گفت‌وگوهای دو جانبه را بدون هیچ‌گونه قید و شرطی دوچندان کرده است. تعلل در این مهم موجب واگرایی تدریجی عربستان از جهان اسلام و همگرایی با کشورهای معارض در منطقه و جهان اسلام است. سیاست‌گذاران و کارگزاران سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بایستی در این خصوص با نگاهی عملگرایانه و انعطاف‌پذیر مساعی خود را برای بازگشت اعتماد در روابط بین ایران و عربستان به کار گیرند که نیاز امروزه جهان اسلام است. بدیهی است ضرورت تقویت محور مقاومت و به سرانجام رسیدن مسئله سوریه به نفع مردم آن کشور و حل و فصل مشکلات یمن در گرو ارتباط مناسب بین کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران و عربستان به عنوان دو عنصر تأثیرگذار است. در فضای آنارشیک و پر از تنش منطقه، منافع ملی ایران ایجاب می‌کند تا حد ممکن با کاهش حساسیت‌های منطقه‌ای بین کشورهای اسلامی مناسبات و رویه خود را در جهت همکاری‌های راهبردی، تعامل حداکثری و تفاهم بینادین تنظیم و ترسیم نماید. احیاء روابط کشورهای اسلامی در سایه ایجاد پیمان‌های مودت موجب



خواهد شد که توان کشورهای مهم اسلامی به جای خنثی‌سازی و اقدامات فرسایشی در جهت هم‌افزایی و همکاری مشترک متمرکز شود.

منابع

فارسی

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۱)، «مدل‌های اعتمادآفرینی در منطقه خلیج فارس»، **دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی**.
- احتشامی، انوشیروان (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی ج.ا.ا»، **هینه بوش ریموند و احتشامی انوشیروان**، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه قهرمان‌پور رحمان و مساح مرتضی، تهران، دانشگاه امام صادق.
- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، «مناسبات ایران و عربستان در سده بیستم»، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت خارجه.
- ازغندی مهدی، علیخانی علیرضا (۱۳۹۲)، بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۳، شماره ۲.
- اسدی علی، طهمورث غلامی، (۱۳۹۰)، «واکاوای بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه»، **مجله سیاسی - اقتصادی**، شماره ۲۸۳.
- آقایی، سید داوود، احمدیان، حسن (۱۳۸۸)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.
- آقایی، سید داوود، احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، شماره ۳.
- برچر، مایکل (۱۳۸۲)، **بحران در سیاست جهان**، ترجمه حیدرعلی بلوچی، جلد دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۲)، «تعاملات سیاسی ایران-عربستان پس از ۱۱ سپتامبر»، **فصلنامه راهبرد**، شماره بیست‌وهفتم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۷)، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره ۳.
- برکویچ، جاکوب و دیرگان، (۱۹۹۱)، برخی مسائل نظری و روندهای تجربی در مطالعه میانجیگری موفق در روابط بین‌الملل، ترجمه محمدجعفر جواد، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴۳ بهار - ۷۸
- بوزان، باری و اولی ویور (۱۳۸۸)، مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل، ترجمه رحمان قهرمان‌پور، تهران، **پژوهشکده مطالعات راهبردی**.
- جیمز دوئرتی، و رابرت فالترگراف، (۱۳۷۲)، **نظریه‌های منازعه در روابط بین‌الملل**، جلد ۲، ترجمه، وحید بزرگی، علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
- حاجی‌زاده، سیروس (۱۳۹۹)، **الگوی دیپلماسی دفاعی جمهوری اسلامی ایران در راستای امنیت‌زایی و عمق بخشی انقلاب اسلامی**، **نشریه آفاق امنیت**، دوره ۱۳، شماره ۴۸.
- حجار، سامی (۱۳۸۱)، «آمریکا در خلیج فارس؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها»، ترجمه ابوالقاسم راه چمنی، **مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران**.
- درايسدل آلاسديدر، و وليک، جerald اج (۱۳۸۶)، **جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا**، ترجمه میرحیدر، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ ۵.

زین العابدین، یوسف (۱۳۸۶)، «منافع ملی ایران و ژئوپلیتیک تشیع»، فصلنامه تخصصی شیعه شناسی، سال ۵، شماره ۱۹. ساعی احمد و علیخانی مهدی «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴»، نشریه: علوم سیاسی، بهار ۱۳۹۲، دوره ۹، شماره ۲۲.

سریع القلم، محمود (۱۳۷۹)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف»، مرکز تحقیقات استراتژیک.

صادقی، حسن، احمدیان، حسن (۱۳۸۹)، «دگرگونی جایگاه منطقه‌ای یمن: امکانات و چالش‌ها»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، سال ۵۶.

گوس اف، گریگوری (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی عربستان، ریموند هینه بوش و انوشیروان احتشامی»، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمان پور و مرتضی مساح، تهران، دانشگاه امام صادق.

متقی، افشین (۱۳۹۳)، «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲.

میرزائی، جلال، احسان حمایتیان و محمدحسن خواجه‌جویی (۱۳۹۳)، «تأثیر تحولات بیداری اسلامی بر روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال چهارم، شماره دوم.

عربی

ریاض نجیب الریس، (۱۹۹۸)، ریاح الشمال: السعودیه و الخلیج العرب فی العالم التسعینات، بیروت؛ ریاض الریس للکتب و النشر، الطبعه الثالثه.

انگلیسی

- Ackerman, H., (2013), "Symptoms of Cold Warfare between Saudi Arabia Addis, Casey L. (2010), "Iran: Regional Perspectives and U.S. Policy", and Iran: Part 1 of 3", Journalism and Political Science 16. No.17.
- Alikhani Mehdi & Zakerian Mehdi 2016. Study of Factors Affecting Saudi - Iranian Relations and Conflicts Cooperation and Their Resulting Behavior Pattern Journal Politics and Law Vol 9. No 7. pp 178-183.
- Anoushiravan Ehteshami and Mahjoob Zweiri (2007), "Iran and the Rise of it's Neoconservatives: The Politics of Tehran's Silent Revolution," I.B.Tauris & Co Ltd.
- Altamini, Naser(2012), China-Saudi Arabia Relations, June.
- Barzegar , Kayhan2015. Why Iran wants to avoid conflict with Saudi abia Middle East Eye. October 17 , 2015.
- Baldwin,David (1993), Neorealism and Neoliberalism: The Contemporary Debate", in: David A. Baldwin, Neoliberalism, Neorealism, and World Politics, New York: Columbia University Press.
- Beverly, M.E, (2005), Islamic Fundamentalism since 2945, New York, Cohen, Saul Bernard(2009), Geopolitics: The Geography of International Relations, USA:Rowman and Littkefield Pub, Inc, 2nd edition.
- Burton, John. (1993)"Conflict Resolution as a Political Philosophy" in Denis J.D. Sandol and Hugo van der Merwe, Conflict Resolution Theory and Practice: Integration and Application. Manchester and New York: Manchester University Press
- Cordeman, Anthony (2002), Saudi Arabia Inters The Twenty- Firs Century: The Political Foreign Policy, Economic and Energy Dimensions, Washington D.C.: Praeger Publishers. Congressional Research Service, January 13, 2010.
- Cordsman, Anthony, H,(2011), US and Iranian Strategic Competition in the Gulf States



- and Yemen”, Center for Strategic and International Studies, at:http://csis.org/files/publication/120228_Iran_Ch_VI_Gulf_State.pdf.
- Chubin. S. Tripp C. 1996. Iran –Saudi. Arabia Relations and Regional Order. New York: Middle The International Institute for Strategic Studies.
- David Burke (2004), “Saudi Security: Challenges For The Post-Saddam Era,” Naval Postgraduate School, Monterey, California
- Ekhtiari, A.R., Hasnita B., Samsu K., and Gholipour Fereidouni, H., (2013), “The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia”, Journal of Asian and African Studies 46 (678). Retrieved 22 August 2013.
- Dilip Hiro, “Winning Iraq without Losing to Iran”, April 25, 2008, at: www.dailytimes.com.pk
- Ertugrul, Dogan (2012), “A Test for Turkey’s Foreign Policy: The Syria Crisis”, Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV), at:<http://www.tesev.org.tr/Upload/Publication/fb7a88bd-36be-ae8-b5c1->
- Furtig, Henner (2002), Iran’s Rivalry with Saudi Arabia between the Gulf Wars, NY: Garnet Publishing Limited.
- Guffey, R., A. (2009), “Saudi-Iranian”
- Hosseinpour Pouyan, R (2013), “Expounding Geographical and Geopolitical Factors of Relations in Geopolitical Regions”, GeopoliticsQuarterly, Volume.9, No.2, Summer[in Persian].
- KamelHarb, 2014 The Dynamics Future of Saudi -Arabian Iranian Relations in Context National Councilon.U-S Arab Relations June 12 pp 2.4 Retrieved 21 Feb 2017 available at 7: 48 www.ncusar.org/blog/2014/06/dynamics-future-saudi-arabian-iranian-relation.
- Miall, Hugh (2004); Conflict Transformation: A Multi-Dimensional Task, Berghof Research Center for Constructive Conflict Management Second Edited.
- Mohammad Nia and Abdolmajid Mahdi Seifi, 2015. the Ideational f Nature T4 No. 5 Iranian Saudi”. Interactions - Iranian Review of Foreign Affairs 5 Vol 15 no 4 (Winter) pp.91-114
- Relations Since the fall of Saddam”. Marina Ottaway, Nathan J. Brown, Amr Hamzawy, Karim Sadjadpour, and Paul Salem (2008), “The New Middle East,” Carnegie Endowment for International Peace.
- Rivalry, Cooperation and Implications for U.S.A Policies, Middle East Journal, No.4, Vol.61.
- Vali Nasr & Ray Takeyb, (2008), “The Costs of Containing Iran; Washingtons Misguided New Middle East Policy,” In Foreign Affairs, Vol. 87, No.1, pp. 85-94. <https://www.alarabiya.net/ar/saudi-today/2017/04/08>

پرتال جامع علوم انسانی